روسیه‌ای دیگر

2

1404



فروردین 1404

WWW.BAL-PUB.COM

انتشارات اینترنتی بال

درباره نشـــــریه

نشـــریه روسیه‌ای دیگر دریچه ایست به نمایی دیگر از سیاست و جامعه روسیه که متفاوت با تصویر بازتاب یافته در رسانه‌های عمده ایران و جهان است. دریچه‌ای به سوی عدالت طلبی ها و تلاش برای دستیابی به یک جامعه باز و بازتاب صداهای ناشنیده یا کمتر شنیده شده. در این نشریه مقالاتی از روزنامه‌ها، مجلات و وبسایت‌های مختلف داخل و خارج روسیه منتشر خواهد شد، که می‌تواند برای دوستداران سیاست، فرهنگ و جامعه روسیه جذاب و خواندنی باشد؛ برای آن‌هایی که عدالت و حقوق انسانی برایشان نسبت به منافع ملی، تمامیت ارضی و مفاهیمی از این دست ارجحیت دارد.

گردآوری و ترجمه مطالب: **بهمن بلوک نخجیـــری**

فهرست مطالب

سخن سردبیر 4
نظام حزبی در روسیه معاصر 6
کدام بهتر است، روسیه معاصر یا شوروی؟ 10
برتری های روسیه نسبت به شوروی 12
هفت دلیل برای اثبات تمایز روسیه از شوروی 15
در اوکراین از فاشیزم خبری نیست؟ 19
یک سال جنگ امپریالیستی در اوکراین، دیدگاه حزب کار اتریش 22
سرگی لاورف در کنفرانس مونیخ 2015 24
مصاحبه با حزب سرخ روسیه در استان تووا 29
مصاحبه با گنادی زوگانف 36
مصاحبه با حزب سرخ آلمان 44
مصاحبه با زاخار پریلپین 47
مصاحبه با حزب سرخ سرخ های روسیه 53
نگاهی به حزب یابلاکا و مرام نامه آن 55
یابلاکا و سبزها 58
مصاحبه با «آلکسی لیونف» عضو جوان حزب دموکرات یابلاکا از شهر چیبوکساری 60
مصاحبه با یک عامل خارجی 62

سخن سـردبیـــر

در دنیای امروز، دریافت اطلاعات از منابع معتبر یک ضرورت انکارناپذیر است. با این حال، زمانی که بدون شناخت عمیق از یک موضوع، تنها به شنیده‌های خود از رسانه‌ها و تحلیلگران مختلف اکتفا می‌کنیم، احتمال شکل‌گیری تصورات نادرست افزایش می‌یابد. به‌ویژه در مسائل سیاسی و بین‌المللی، دسترسی به منابع اصلی و تحلیل داده‌های بومی، نقش مهمی در درک صحیح واقعیت‌ها ایفا می‌کند.

سیاست در روسیه یکی از آن حوزه‌هایی است که همواره تحت تأثیر روایت‌های گوناگون، به‌ویژه از سوی رسانه‌های غربی، قرار داشته است. این رسانه‌ها غالباً تلاش دارند تصویری غیر دموکراتیک از نظام سیاسی این کشور ارائه دهند و آن را به عنوان سیستمی خودکامه معرفی کنند. در چنین شرایطی، شناخت مستقیم از ساختار سیاسی روسیه و احزابی که در آن فعالیت دارند، می‌تواند به تصحیح این تصویر کمک کند.

در این شماره از نشریه، ما به بررسی برخی از احزاب روسیه و موضع‌گیری‌های آن‌ها در قبال مسائل داخلی و بین‌المللی می‌پردازیم. برخلاف آنچه در بسیاری از تحلیل‌های رایج دیده می‌شود، روسیه دارای ساختاری چندحزبی است که در آن، احزاب مختلف از طیف‌های ایدئولوژیک گوناگون، از چپ گرفته تا لیبرال، از حق حیات سیاسی برخوردارند و ناگزیر به ترک کشور نیستند. اگرچه محدودیت‌هایی در عرصه سیاسی این کشور وجود دارد، اما این محدودیت‌ها مانعی برای شکل‌گیری فضای رقابتی در سیاست روسیه نبوده است.

ناآگاهی بسیاری از افراد نسبت به فعالیت احزاب مختلف در روسیه، از جمله احزاب چپ و لیبرال، نشان‌دهنده تأثیر پروپاگاندای رسانه‌ای نه تنها در غرب، بلکه در ایران نیز هست. این پروپاگاندا سبب شده که تصویری یک سویه از سیاست داخلی روسیه شکل بگیرد، در حالی که واقعیت پیچیده‌تر از این برداشت‌های سطحی است.

در این شماره، تلاش شده تا با ارائه مصاحبه‌ها و تحلیل‌هایی از درون روسیه، دیدگاه‌های احزاب مختلف این کشور درباره مسائل گوناگون بررسی شود. هدف ما این است که خوانندگان خود بتوانند با در اختیار داشتن اطلاعات دقیق‌تر، درباره ماهیت نظام سیاسی روسیه قضاوت کنند و پاسخ این پرسش را بیابند که آیا حکومت این کشور دیکتاتوری است یا دموکراتیک.

همچنین، برای درک بهتر نگاه جهانی به سیاست روسیه، در این شماره به بررسی دیدگاه‌های احزاب چپ، کمونیست و سبز اروپا، به‌ویژه در آلمان و اتریش، نسبت به روسیه نیز پرداخته‌ایم. این رویکرد به خوانندگان

کمک می‌کند تا با دیدگاه‌های متفاوت در اروپا آشنا شوند و تصویری جامع‌تر از جایگاه روسیه در سیاست جهانی به دست آورند.

در شماره‌های آینده، بررسی ساختار حزبی روسیه را ادامه خواهیم داد و ابعاد دیگری از فضای سیاسی این کشور را واکاوی خواهیم کرد. هدف ما ارائه تحلیلی بی‌طرفانه و مبتنی بر منابع دست‌اول است تا خوانندگان بتوانند بدون تأثیرپذیری از تبلیغات رسانه‌ای، به درکی واقعی‌تر از سیاست در روسیه دست یابند.

بهمن بلوک نخجیری

نظام حزبی در روسیه معاصر



1) ماهیت و مفاهیم اصلی مربوط به حزب سیاسی

2) شکل گیری احزاب سیاسی در نظام حزبی روسیه معاصر

حزب سیاسی یکی از عناصر اصلی و بنیادین نظام حزبی کشور و رابطی اختیاری برای شهروندان جهت شرکت در حیات سیاسی آن محسوب می گردد. احزاب فاقد قدرت دولتی هستند و حق اتخاذ تصمیمات حکومتی را نیز ندارند، با این وجود عملاً در رابطه قدرت وارد می شوند. فعالیت آن ها نه تنها بر ساختارهای قدرت تاثیرگذار است، بلکه مبارزه رقابتی برای ورود نمایندگان به نهادهای دولت مرکزی و محلی و تحقق اهداف و برنامه های حزب از طریق آنان را نیز در بر می گیرد. تاکنون مطالب بسیار زیادی درباره احزاب سیاسی نوشته شده است. برخی از آثار کلاسیک در این زمینه عبارتند از: «احزاب سیاسی» موریس دوورژه 1951، «احزاب و نظام های حزبی» ژ. سارتوری 1976، «احزاب سیاسی و توسعه سیاسی» ژ. لاپالومبارا و ام. وبر، «جامعه شناسی حزب سیاسی در شرایط دموکراسی» رابرت مایکلس 1911، «دموکراسی و احزاب سیاسی» ام.یا. آستراگورسکی 1930.

ویژگی های بارز حزب عبارتند از:

- تشکیلاتی داوطلبانه و خودگردان که به ابتکار شهروندانی با منافع مشترک برای دستیابی به اهداف کلی تعیین شده در مرام نامه (مانیفست) ایجاد شده است.

- در زمان سازماندهی شکلی ثابت دارد و وجود روابط سلسله مراتبی میان اجزا، نظم حزبی و متعلقات آن از شاخص های آن است.

- از ایدئولوژی خاص خود برخوردار است، که در عرصه سیاست های عمومی مورد استفاده قرار می گیرد. اهداف و برنامه های آن در اسناد اصلی و پلات فرم های پیش از انتخاباتی تعیین می گردند.
- حلقه ای رابط میان دولت و جامعه مدنی محسوب می شود و تلاش می کند از طریق اتتخابات نمایندگان سیاسی خود را وارد نهادهای دولتی نماید.

احزاب در نظام سیاسی جامعه معاصر از عملکردهای ذیل برخوردارند:

1) انتخاباتی – معرفی نامزد در انتخابات نهادهای دولت مرکزی و محلی

2) ساماندهی سیاسی و بسیج نیروهای جامعه – به کارگیری و شرکت دادن بخش فعال شهروندان در فعالیت های سیاسی

3) ارایه پیشنهادات ابتکاری و همچنین شیوه های تحقق بخشیدن به آن ها.

در روسیه مطابق با قانون اساسی مصوب 1993 نظام چندحزبی حاکم است. براساس ماده 3 قانون فدرال فدراسیون روسیه در مورد احزاب سیاسی (2001) حزب سیاسی «واحدی اجتماعی است، که با هدف شرکت دادن شهروندان فدراسیون روسیه در حیات سیاسی جامعه از طریق شکلدهی و بیان خواست سیاسی آن ها، شرکت در آکسیون های اجتماعی و سیاسی، انتخابات و رفراندم ها و نیز با هدف نمایندگی منافع شهروندان در نهادهای دولت مرکزی و محلی ایجاد شده است».

براساس همین ماده از قانون فدرال اهداف اصلی احزاب سیاسی روسیه عبارتند از: شکلدهی دیدگاه های اجتماعی؛ آموزش و تربیت سیاسی شهروندان؛ معرفی نامزد (فهرست نامزدها) در انتخابات ریاست جمهوری فدراسیون روسیه، به عنوان نمایندگان دومای مرکزی و نهادهای قانون گذاری (نمایندگی) دولت های محلی فدراسیون روسیه.بدیهی است، که در عمل میزان موفقیت احزاب در تامین اهداف فوق متفاوت خواهد بود. فعالیت احزاب مانند هر نهاد سیاسی دیگر در جامعه معاصر براساس استانداردهای حقوقی صورت می گیرد.

شکل گیری احزاب سیاسی در اروپای غربی طی چندین قرن (از سده 14 میلادی) آغاز شد و در اواسط قرن 19 با شرکت کردن در انتخابات به تکامل رسید. فرایند شکل گیری سازمان یافته احزاب سیاسی بسیار دیرتر آغاز شد؛ تشکیل نخستین نهادهایی که عنوان حزب به خود گرفتند [حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (РСДРП) و حزب سوسیالیست های انقلابی (اِسرِها)]، به قرون 19 تا 20 باز می گردد. تا پیش از سال 1905 تمام تشکل های سیاسی شدیداً تحت پیگرد قرار می گرفتند و سازمان دهندگان و اعضایشان سرکوب می شدند. تنها با پذیرش مانیفست 17 اکتبر 1905 در خصوص «تکامل ساختار دولت» بود، که «اصول خدشه ناپذیر آزادی های مدنی در کنار مصونیت واقعی افراد، آزادی اندیشه، بیان، اجتماعات و ایجاد اتحادیه ها» به مردم هدیه داده شد.

اصلاحات 1905-1907 منجر به تشکیل نخستین پارلمان مقتدر تحت عنوان «دومای دولتی» گردید، که به میزان زیادی روند شکل گیری نظام حزبی را تسریع کرد. احزاب در انتخاب نمایندگان دوره چهارم دومای دولتی فعالانه شرکت کردند و برخی نیز در مجلس فراکسیون های خود را داشتند.
پس از انقلاب اکتبر 1917 به تدریج در حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نظام تک حزبی کلاسیک شکل گرفت، که در آن ساختارهای دولتی و حزبی یکی می شدند. در نوامبر 1917 به حکم اتحادیه کمیسرهای خلق روسیه حزب افسران غیرقانونی اعلام شد. در فاصله سال های 1918-1919 عملاً تمام روسا و فعالان انقلاب اکتبر، اِسِرها و تعداد بسیار زیادی از منشویک ها سرکوب شدند. از آغاز دهه 30 تا اواسط دهه 80 هرگونه تلاش برای ایجاد نهادهای آلترناتیو به منزله فعالیت ضد رژیم شوروی تلقی می شد و فعالان و اعضای آن ها سرکوب می شدند. در سال 1936 نظام تک حزبی با انحصار تام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (КПСС) به عنوان یک مفهوم سیاسی ویژه در قانون اساسی کشور مستحکم گردید.
بروز تغییرات در حیات اجتماعی-سیاسی اتحاد جماهیر شوروی (1986-1989) و متعاقباً فروپاشی نظام سیاسی کشور منجر به پیدایش مجدد نهادهای سیاسی (در آغاز به صورت جنبش های اجتماعی غیر رسمی، کلوب های رای دهندگان، گروه های حامی و جبهه های مردمی در جمهوری های قومیتی کشور) آلترناتیو حزب کمونیست گردید.در سال 1990 ائتلاف های غیر رسمی برای نخستین بار در انتخابات پارلمانی با یک پلاتفورم مشترک زیر پرچم بلوک «روسیه دموکراتیک» شرکت کردند. سرانجام در سال های 1990-1991 نخستین احزاب سیاسی قانونی شکل گرفتند. براساس برآوردهای کارشناسان مختلف تا سال 1991 در روسیه بین 30 تا 100 نهاد تحت عنوان حزب شکل گرفتند، که برخی از آن ها احزاب لیبرال دموکرات، جمهوری خواه، دموکرات، سوسیال دموکرات و حزب «جنبش دموکرات مسیحی روسیه» می باشند.

حزب روسیه واحد

هدف این حزب کمک به ادامه حرکت روسیه به عنوان یک تمدن منحصر به فرد در مسیر توسعه و بر همین مبنا افزایش پتانسیل رقابتی اقتصاد از طریق در پیش گرفتن شیوه های ابتکاری، حمایت از توسعه علم، توسعه زیرساخت ها، افزایش میزان سرمایه گذاری به ویژه در تکنولوژی پیشرفته و شاخه های مختلف آن می باشد. حمایت نهادهای جامعه مدنی، بسیج نیروهای اجتماعی و انجام فعالیت های سیاسی، ارایه ابتکار عمل در عرصه اجتماعی، تقویت اقتدار روسیه، دفاع از کشور و رساندن آن به جایگاهی شایسته در جهان چندقطبی از دیگر اهداف این حزب محسوب می شوند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه

احیای سوسیالزم و ارایه سوسیالیزم قرن 21، ملی کردن منابع طبیعی روسیه، مبارزه با فقر، تصویب قوانینی در خصوص کار و مبارزه با بیکاری، تعیین حداقل درآمدد واقعی، بازگرداندن حقوق اجتماعی-اقتصادی تضمین شده مربوط به کار، رفاه، مسکن، تحصیل و خدمات پزشکی رایگان به ویژه برای افراد مسن به شهروندان، تثبیت و کاهش ارزش براساس نوع کالا، خدمات و ... از اهداف این حزب محسوب می شوند.

حزب روسیه عادل

اهداف این حزب عبارتند از: توزیع عادلانه درآمدهای حاصل از منابع معدنی و مواد خام، افزایش درآمد به سه برابر با تکیه بر افزایش سهم آن در تولید ناخالص داخلی، اعمال مالیات در سطحی متناسب، بستن مالیات بر امور تجملاتی، مبارزه با رشوه خواری و فساد.

حزب لیبرال دموکرات روسیه

این حزب از بدو تاسیس در نقش اپوزیسیون عمل کرده و شدیداً مخالف با ایدئولوژی کمونیزم و مارکسیزم است. حزب لیبرال دموکرات خواهان احیای روسیه به عنوان قدرتی بزرگ بدون تقسیم آن به جمهوری های خودمختار ملی و ملی کردن صنایع نفت و گاز کشور است. این حزب خواهان برقراری حکومت پارلمانی و الغای دوما و شکل فدراتیو کنونی کشور می باشد.

کدام بهتر است، روسیه معاصر یا شوروی؟



اتحاد جماهیر شوروی سال ها پیش از هم فرپاشید، اما تا به امروز این بحث مطرح است، که آیا زندگی مردم در دوران شوروی بدتر بوده یا بهتر؟ این بحث ها در حال حاضر نیز داغ هستند و تا سال ها نیز چنین باقی خواهند ماند. در همین رابطه می خواهم شمایی جهت مقایسه دوره 25 ساله شوروی و دولت فعلی روسیه ارایه نمایم.

1) **آموزش**: در اینجا هیچ بحثی نیست، که آموزش در دوره حاضر کاملاًمضمحل شده است. فیزیکدانان و ریاضیدانان برجسته به کشورهای مختلف مهاجرت کرده اند، حوزه علوم انسانی شدیداً دچار ضعف شده و در عوض به بچه ها بازاریابی، مدیریت و تبلیغات می آموزند. سران کشور قصد دارند آموزش را کاملاً خودکفا کنند، که در واقع موجب نابودی کامل آن می گردد.

2) **ارتش**: در این مورد نیز همه چیز کاملاً روشن است.در ارتش شوروی هم تعدادی هسته های خودسر و خشن وجود داشت، اما اوضاع مانند ارتش کنونی روسیه نبود. در آن زمان افراد نخبه جامعه، دانشجویان و قومیت های مختلف کشور به خدمت در ارتش تمایل نشان می دادند و از آنجا زنده و سالم برمی گشتند. چیزی که نمی توان درباره ارتش کنونی روسیه اذعان کرد. این ارتش محل بروز انواع بیماری های مختلف است. در آنجا گانگستر، سادیست و جنایتکار تربیت می شود.

3) **خدمات پزشکی**: خدمات پزشکی در دوره معاصر از یکسو به دلیل عمدتاً نامشخص بودن تفاوت دانش پزشک و بیمار نامطلوب است. در واقع این حرفه به فعالیتی تجاری بدل شده، که امری وحشتناک است، زیرا با اولویت بخشیدن به سود مالی کمتر کسی به کیفیت مواد دارویی توجهی می کند. اما نکات مثبتی نیز وجود دارد. در وهله نخست اینکه مواد دارویی پیشرفته و تکنولوژی مدرن که جان افراد بسیاری را نجات داده اند، در دوران شوروی یا در دسترس نبودند و یا اساساً وجود نداشتند.

4) **ساختار اقتصادی**: حتی ساختار اقتصادی بد شوروی از اقتصاد جهان معاصر بهتر است. البته نباید موقعیت اقتصادی آن دوران را خوب دانست، اما همان درآمدهای اندک در داخل سرمایه گذاری می شد و به جیب مسئولانی نمی رفت، که پول ها را به خارج از کشور منتقل می کنند.

5) **اطلاعات**: در این زمینه شوروی کاملاً بازنده است. چنین دسترسی گسترده ای به کتاب، فیلم و موسیقی در آن دوران وجود نداشت. مطبوعات نیز این چنین متنوع نبودند. به تکنولوژی اطلاعاتی مهمی مانند اینترنت هم که اصلاً فکر نشده بود.

6) **ورزش**: فدراسیون روسیه اخیراً توانسته موفقیت هایی در ورزش کسب کند، اما جایگاه قدرت نخست و برتر را در ورزش به کلی از دست داده است. علت این امر شاید مهاجرت گسترده ورزشکاران به خارج از کشور در جستجوی چشم اندازهایی بهتر باشد. در فدراسیون روسیه دیگر خبری از ورزشکاران میهن پرستی که برای کسب پیروزی به میدان بروند، وجود ندارد. بعید است کسی «سه ثانیه» مسابقه بسکتبال 1972 را تکرار کند.

7) **جرم و جنایت**: این مساله هم کاملاً روشن است. زندگی در روسیه کنونی به مراتب خطرناک تر است. مردم در تمام مناطق وحشی شده اند. رشوه خواری در حوزه های دولتی و نهادهای اجتماعی مانند ارتش، پلیس و دادگاه بی پرده در برابر دیدگان همه صورت می گیرد.

8) **مسکن**: تنها می توان گفت، که مساله مسکن در فدراسیون روسیه یک فاجعه است. قیمت ها سر به فلک می کشند. علتش هم این است که مجدانه به ساخت خانه های مجلل می پردازند، و خانه های غیرمجلل را ویران می کنند.

9) **مذهب**: در این مورد ارجحیت با فدراسیون روسیه است، زیرا در مذهب انجام تقریباًهمه نوع کاری مجاز است. چیزی که در مورد شوروی صادق نیست، زیرا در آن به آنچه می گفتند، ایمان داشتند.

10) **حمایت اجتماعی**: مسلماً حمیت اجتماعی در شوروی دچار نقص بود، زیرا دستمزدها و حقوق بازنشستگی پایین بود. اما از طرفی دیگر اخراج افراد از کار امر بسیار دشواری بود. در عین حال در دوران بارداری و زایمان نظارت و سرپرستی وجود داشت. در روسیه فعلی اما حمایت اجتماعی در یک کلام یعنی جهنم.

11) **فرهنگ عمومی**: در روسیه معاصر مراسم های فرهنگی بیشتری نسبت به شوروی برگزار می گردد. اما این مایه دلگرمی نیست، زیرا فرهنگ کنونی تهوع آور است. من از اتحاد جماهیر شوروی متشکرم، که از مراسم های فرهنگی که اکنون مد شده نجاتم داد. در جو کنونی آدم نمی داند از شر این فرهنگ عمومی به کجا پناه ببرد.

بر مبنای همین مقایسه بسیار جزئی هم می توان به نتیجه گیری رسید. طرفداران روسیه معاصر با مقایسه دو حکومت دیگر بهتر است سکوت اختیار کنند. هرچند بعید به نظر می رسد بحث درباره بهتر یا بدتر بودن حکومت روسیه معاصر یا شوروی به این زودی ها به پایان برسد.

برتری‌های روسیه نسبت به شوروی

12 آوریل 2011



اخیراً بحث‌های بسیاری درباره امکان و حتی ضرورت بازگشت به دوران شوروی مطرح شده اند. اگرچه چنین بحث هایی بیشتر جنبه آکادمیک دارند، اما مساله این است، که چه بحث و گفتگوهایی می توانند به نفع مدل امروزی دولت مرکانتیلیستی روسیه در مقایسه با کشور کمونیستی دستخوش اصلاحات باشند؟

یکی از این مباحث تحت عنوان «سطح و الگوی زندگی مردم روسیه در فاصله سال های 1289 تا 2009» به موضوع تحقیق مشترک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تبدیل گردید. تحقیق مذکور به سرپرستی یوگنی یسین نشان داد،که سطح زندگی روس ها از 1989 (میزان مصرف جاری) براساس ارزیابی های مختلف (با استفاده از شیوه های متفاوت) به میزان 127-209٪ ارتقا یافته است. برمبنای نتایج حاصل از تحقیقات قدرت خرید افراد با درآمد متوسط برای مثال در مورد سیگار 3.2 برابر، الکل 2.3 برابر، اتومبیل های داخلی 2.33 برابر و نیز در مورد البسه و کالاهای پرمصرف بیشتر شده است. امروزه یک شهروند روس با درآمد متوسط می تواند بطری های مشروب و سیگار به مراتب بیشتری خریداری نماید. به نظر محققان می توان گفت، که اقتصاد بازار علی رغم تمام نواقص و کمبودها توانایی های خود را اثبات کرده است.

با توجه به مفید بودن تحقیقات در این حوزه به بند 4.2 گزارش «مواد غذایی» نگاهی می اندازیم. مفاد بند مذکور حول این موضوع می چرخد، که افزایش یا عدم افزایش میزان مصرف مواد غذایی در میان روس ها همواره بحث و جدل های بسیاری را برانگیخته است. نویسندگان گزارش آمار زیر را در مورد میزان مصرف مواد غذایی در روسیه در فاصله سال های 1989 تا 2009 ارایه می دهند (نک. جدول – برای درک بهتر اطلاعات برمبنای داده های جدول وزن های مجزا، انحرفات مطلق و حجم کل را نیز محاسبه و به آن افزوده ام).

http://www.investor.ru/blog/35702/4432/

مصرف نیم سالانه مواد غذایی اصلی به کیلوگرم

مواد غذایی اصلی	1989	وزن مجزا (٪)	2009	وزن مجزا (٪)	انحراف مطلق (کیلوگرم، دانه)
گوشت و فرآورده های گوشتی (بدون چربی و محصولات فرعی)	69	8/76	73/5	12/03	4/5
شیر و مواد لبنی (از جمله چربی حیوانی)	396	50/29	256/2	41/93	-139/8
تخم مرغ (دانه)	309	-	211	-	-98
ماهی و فرآورده های حاصل از آن	21/3	2/70	20/3	3/32	-1
قند	45/2	5/74	31/4	5/14	-13/8
نان و محصولات آردی (ماکارونی، آرد، گندم، حبوبات)	115	14/60	99/3	16/25	-15/7
سیب زمینی	106	13/46	67/1	10/98	-38/9
میوه جات	35	4/44	63/9	10/46	28/9
کل محصولات غذایی (بدون در نظر گرفتن تخم مرغ)	787	100	611/7	100	-175/3

ارزیابی جدول فوق در صفحه 28 گزارش بدین شرح است: «داده ها حاکی از تغذیه نامتوازن هستند. تغذیه شهروندان روسیه نه پیش از اصلاحات و نه در اواخر دهه نخست قرن 21 متوازن نبوده است. الگوی مصرف برخی محصولات غذایی بهبود یافته؛ برای نمونه مصرف گوشت و میوه افزایش پیداکرده است. اما مصرف سیب زمینی، نان و قند با کاهش همراه بوده است. در سایر موارد الگوی مصرف کمتر متوازن بوده؛ برای مثال مصرف ماهی تنزل پیدا کرده است. اما روی هم رفته محتوای محصولات غذایی مصرفی در زمان حاضر سالم تر از دوران پیش از اصلاحات به نظر می رسد. در مورد رشد کیفیت محصولات غذایی و دسترسی بیشتر به آن ها در صورت عدم وجود کسری بودجه نیز می توان چنین گفت».

اما با خواندن نتیجه گیری نویسندگان گزارش از جدول مذکور چند پرسش در ذهنم شکل گرفت.

نخست اینکه چرا به اعتقاد نویسندگان گزارش محتوای محصولات غذایی مصرفی سالم تر از دوران پیش از اصلاحات به نظر می رسد. مگر تعداد موزها افزایش یافته؟ مصرف گوشت تقریباً افزایش نداشته و مصرف محصولات لبنی و تخم مرغ (به عنوان غذایی پروتئینی) براساس داده ها به میزان قابل توجهی با افت همراه بوده است. اما چرا نویسندگان صرفاً به کاهش مصرف ماهی اشاره می کنند؟

دوم اینکه روشن نیست بر چه مبنایی نتیجه گرفته شده، که کیفیت محصولات غذایی بهبود یافته است.

سوم اینکه مصرف قند به احتمال زیاد کاهش نیافته، بلکه صرفاً بخش اعظم آن در سال 1989 به خاطر کمپین مبارزه با مشروبات الکلی صرف تولید مون شاین یا ویسکی سفید شده است.

و بالاخره اینکه نتیجه گیری کلی نویسندگان در مورد افزایش سطح رفاه مردم در مقایسه با سال 1989 با توجه به کاهش مجموع محصولات مصرفی هر فرد از 787 کیلوگرم به 611 کیلوگرم صحیح به نظر نمی رسد. البته می توان استدلال کرد، که فرآیند آمارگیری در دوران شوروی به درستی صورت نمی گرفته است، اما وضعیت آمار کنونی کشور نیز چندان مطلوب نیست. مضافاً براینکه نویسندگان برمبنای داده های جدول نتیجه گیری کرده اند.

به طور کلی می توان گفت، که در گزارش فوق مانند بسیاری تحقیقات دیگر از این دست، جدول و نتایج هیچ گونه همخوانی با هم ندارند. به عبارت دیگر یا نتایج اشتباه هستند و یا اطلاعات جدول.

هفت دلیل برای اثبات تمایز روسیه از شوروی

(فوربس، ایالات متحده امریکا)



چند روز گذشته نشریه National Review مقاله پر سروصدایی چاپ کرد، که یک سطرش برایم خیلی جالب بود: «روسیه همان شوروی است در لباسی با کیفیت تر». این تفکر که روسیه ماهیتاً تفاوتی با شوروی ندارد، به ویژه در میان راست ها که در طول چند دهه واژه «شورایی» را با واژه «بد» مترادف دانسته اند، بسیار رایج است. روزی نیست، که از خاصیت «شورایی» سیاست «غیرشورایی» پوتین در اداره روسیه انتقاد نشود. با این همه چنین اظهاراتی عمیقاً اشتباه و گاهاً فریبکارانه اند و تنها در صورتی قابل پذیرشند، که چشم هامان را روی انبوهی از اطلاعات متناقض ببندیم. در واقع ما با تمرکز روی شباهت های جزئی و ظاهری روسیه معاصر و شوروی بسیاری از واقعیاتی را که از روسیه کشوری حقیقتاً منحصر به فرد می سازند، نادیده می گیریم. من دچار این توهم نیستم، که در نهایت قادرخواهم بود عادت رایج یکی شمردن «فدراسیون روسیه» و «اتحاد جماهیر شوروی» را از بین ببرم، اما فکر می کنم می توانم توجه خوانندگان خود را به تفاوت های عمده ای این دو جلب نمایم.

به هیچ وجه ادعا نمی کنم، فهرستی که ارایه می شود کامل است، اما از دیدگاه من هفت دلیل محکم برای اثبات تمایز فدراسیون روسیه از شوروی وجود دارد.

(1) مناطقی که در گذشته جزء شوروی بودند در حال حاضر به ناتو واتحادیه اروپا پیوسته اند. روشن است، که روسیه تمام «دول اقماری» خود را در اروپای مرکزی برای همیشه از دست داده است. کاهش اقتدار مسکو به حدی بوده، که برخی از کشورهایی که قبلاً اتحاد جماهیر شوروی را شکل داده بودند، اکنون به بلوک غرب ملحق شده اند. اهمیت کشورهای حوزه بالتیک به عنوان مراکز صنعتی، تکنولوژیکی و نظامی از دید حکومت شوروی پنهان نبود، درحالی که ورود روسیه به این مناطق در حال حاضر اکیداً ممنوع است. برخی دیگر از دولت های استقلال یافته از شوروی (مانند آذربایجان و گرجستان) در زمینه های تامین امنیت با غرب همکاری می کنند. حتی تصور این امر هم در زمان شوروی کاملاً ناممکن بود. بدین ترتیب روسیه شوروی نیست، زیرا برخی از بخش های شوروی سابق اینک به ائتلاف نظامی غرب پیوسته اند.

(2) فدراسیون روسیه بیشتر از ترکیب روس ها تشکیل شده و شباهت کمتری به اتحاد شورایی دارد. غربی ها به استفاده از واژه های «روسی» و «شورایی» به جای یکدیگر عادت دارند، گویی که این دو واژه هم معنا هستند. در حالی که این طور نیست. در اواخر دهه هشتاد شهروندان روس شوروی کمتر از 50٪ بودند. در دوران امپراطوری روسیه نیز تا پیش از اضمحلال آن جمعیت روس ها عملاً به همین میزان ثبت شده بود. از سویی دیگر جمعیت روس ها در روسیه فدراتیو کنونی به حدود 80٪ رسیده و روشن است، که این رقم رشد خواهد داشت. امروزه نقش روس ها در جامعه پررنگ تر است و در عرصه های فرهنگی، مذهبی و زبان شناختی نسبت به دوران شوروی به مراتب بیشتر حضور و فعالیت دارند. این امر نمی تواند به طور معجزه آسایی انبوهی از مشکلات پیش روی روسیه را در خصوص اقلیت های غیرروس کشور حل کند، اما نشان می دهد، که درگیری های قومی فعلی تفاوت عمیقی با درگیری های دوران شوروی دارند.

(3) در روسیه معاصر هیچ حزبی قدرت را به طور مطلق در انحصار خود ندارد. در تمام طول حیات اتحاد جماهیر شوروی حزب کمونیست تنها حزب قانونی کشور و تمام تشکل ها یا فعالیت های سیاسی خارج از چهارچوب حزب به طور اتوماتیک غیرقانونی محسوب می شد. به همین علت تعجبی نداشت، که پس از گرفتن انحصار سیاسی از این حزب توسط گورباچف کل سیستم از هم پاشید. در واقع شوروی دولتی تک حزبی بود و به همان صورت هم باید فعالیت می کرد. اگرچه نفوذ بالای حزب «روسیه واحد» کاملاً مشهود و انکارناپذیر است، اما به هیچ وجه با نفوذ حزب کمونیست شوروی قابل قیاس نیست.

(4) در روسیه دیکتاتوری نظامی وجود ندارد. شوروی یکی از نظامی ترین جوامع در طول تاریخ بشر بود و 20 تا 30 درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف نیروهای مسلح می کرد. تاکنون هیچکس از میزان دقیق هزینه های دفاعی شوروی آگاه نیست. حتی دقیق ترین تخمین ها با 1-2٪ خطا در محاسبه تولید ناخالص داخلی همراهند، ولی به طور کلی اقتصاد شوروی در بسیاری از زمینه ها در خدمت نیروهای

مسلح بود. مثلاً برای شرکت های تولیدکننده کالا همواره «دومنظوره» بودن امری ضروری بود؛ بدین معنا که به لحاظ فنی باید هر لحظه از امکان تولید تجهیزات جنگی برخوردار می بودند. این مساله عملاً تاثیر منفی مداومی بر کیفیت محصولات شرکت های مزبور می گذاشت. براساس آمار موسسه بین المللی تحقیقات صلح استکهلم روسیه تقریباً 4 تا 5 درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور دفاعی می کند. مطابق با استانداردهای بین المللی این رقم کمی بالاتر از حد معمول است، اما با وجود این قابل مقایسه با هزینه های کلان دفاعی شوروی نیست و به علاوه حتی از هزینه های دفاعی کنونی ایالات متحده نیز کمتر است.

(5) پول روسیه به راحتی قابل تبدیل است. این مساله شاید نسبت به دلایلی که ذکر کردم بسیار خشک و علمی باشد، اما در واقع بیانگر تفاوت بنیادین فدراسیون روسیه با شوروی است. حکومت شوروی تجارت خارجی و گردش ارز را به شدت کنترل می کرد. هیچکس به جز کارمندان بلندپایه حزب نمی توانست به محل تبدیل ارز رفته و روبل را به دلار تبدیل کند، زیرا این کار ممنوع بود. اگرچه ارزش روبل آنچنان بالا بود، که در نگاه اول ارزی قوی به نظر می رسید، اما در عمل بازار سیاه پررونقی وجود داشت، که ارزش «واقعی» روبل در آن بسیار پایین تر از نرخ رسمی بود. امروزه وضعیت به گونه ای دیگر است. قیمت روبل ممکن است در نوسان باشد و در حال حاضر هم خیلی پایین آمده، اما مردم می توانند آزادانه با صلاحدید خود به خرید و فروش آن بپردازند.

(6) اقتصاد روسیه (قسمت اعظم آن) مبتنی بر بازار آزاد است. من در بخش 5 تا حدودی به این مساله اشاره کردم. این نکته بی تردید یکی از بنیادی ترین تفاوت های روسیه فعلی با شوروی به شمار می آید. سیستم اقتصادی فدراسیون روسیه نقص های بسیاری دارد و همین امر موجب تضعیف نهادهای قانونی، رشد ارتشا، شکل گیری بخش های مالی توسعه نیافته و انبوهی از کاستی های دیگر می گردد. با این حال روسیه به دردی که شوروی دچارش بود، یعنی دفرماسیون وسیع اقتصادی در نتیجه وضع یارانه ها و صدور احکام دولتی، مبتلا نیست. حکومت شوروی برای مهار تورم دست به افزایش نرخ بهره یا محدود کردن میزان وام دهی بانک نزد، بلکه صرفاً تورم را غیرقانونی اعلام کرد. تورم ممنوع بود و قیمت اکثر کالاهای مهم ثابت نگه داشته می شد. حکومت در برابر مساله بیکاری نیز دقیقاً چنین موضعی داشت. مقامات کشور تلاش می کردند سطح بیکاری را نه با کسر مالیات یا سیاست های آزاد پولی و اعتباری، بلکه صرفاً با غیرقانونی اعلام کردن آن و واداشتن شرکت ها به افزایش تعداد کارکنان پایین بیاورند. برای در فروشگاه های شوروی چهار دستگاه کارتی مختلف و ده صندوقدار وجود داشت. این وضعیت نابسامان نه تجسم رازآلود بربریت شرقی، بلکه نتیجه قابل پیش بینی سیاست های اقتصادی دولت بود. اگرچه روسیه به هیچ روی بهشت برین نیست، اما از لحاظ میزان دخالت دولت در اقتصاد هیچ شباهتی به شوروی

ندارد. قیمت کالاهای مصرفی و بازار نیروی کار لیبرالیزه شده وبسیاری از بخش های اقتصادی مطابق با اصول بازار آزاد فعالیت می کنند.

(7) مرزهای روسیه باز هستند. در زمان شوروی «پرده آهنین» صرفاً یک استعاره شاعرانه نبود، بلکه در واقعیت وجود داشت و نقل مکان و جابجایی افراد را به شدت محدود می کرد. وجود پرده آهنین ضروری بود، زیرا نظام کمونیستی نمی توانست سطح رفاه موجود در جوامع غربی را برای مردم خود فراهم نماید. اگر مردم کشورهای شرقی حق انتخاب داشتند، به غرب مهاجرت می‌کردند و این امر به نوبه خود نه تنها موجب تحقیر حکومت‌های کمونیستی در اروپای شرقی می شد، بلکه موجودیت آن‌ها را نیز به مخاطره می انداخت. دقیقاً همین اتفاق در آلمان شرقی هنگام ساخت دیوار برلین رخ داد و با گذشت زمان پتانسیل بروز مشکلات جدی غیرمترقبه ای را ایجاد می کرد. صدها نفر، اگر نگوییم هزاران، حین تلاش برای فرار از کشورهای بلوک کمونیستی به غرب کشته شدند و ده ها هزار تن نیز موفق شدند به نحوی از سد سیم های خاردار، خندق ها، سگ های نگهبان و تک تیراندازها عبور کنند. امروزه برای خروج از روسیه نیازی به انجام هیچ کدام از موارد فوق وجود ندارد. هر ساله هزاران شهروند روسیه بدون هیچ مشکلی خاک این کشور را ترک می کنند. برای این کار صرفاً لازم است ویزا و بلیط هواپیما تهیه کنند. در شوروی محدودیت های شدیدی برای سفرهای خارجی وجود داشت، زیرا حکومت به خوبی می دانست، که مرزهای باز موجودیت کل سیستم را به خطر می اندازد. روسیه کنونی با مرزهای باز اگرچه کاملاً ایدئال نیست، اما تفاوت های آن با شوروی انکارناپذیر است.

البته این واقعیت که روسیه با شوروی متفاوت است، به معنای ایدئال بودن آن نمی باشد. دقیقاً همان طور که واژه «شورایی» مترادف صفت «بد» نیست، واژه «غیرشورایی» نیز نمی تواند هم معنی واژه «خوب» باشد. به علاوه بین فدراسیون روسیه و اتحاد جماهیر شوروی تفاوت های بنیادین بسیاری وجود دارد. با برشمردن موقعیت این دو در نظم بین المللی، پتانسیل نیروهای نظامی، سیاست مهاجرتی و نظام های سیاسی و اقتصادی آن ها تمایز روسیه از شوروی آشکار می گردد. هر کس که نظری غیر از این دارد، یا از شوروی هیچ نمی داند و یا اهداف مغرضانه ای را دنبال می کند.

در اوکراین از فاشیزم خبری نیست؟

در وولینا به مجریان هولوکاست پس از مرگشان جایزه می دهند.

2017/12/15



در وولینا هنگام شرکت مقامات محلی در یک مراسم به جلادان و دست اندرکاران فعال کشتار دسته جمعی انسان های صلح طلب و به خصوص یهودیان جوایزی اعطا گردید.

به گزارش ادوارد دولینسکی، مدیر کمیته یهودیان اوکراین در صفحه فیسبوکش «به نزدیکان عاملان هولوکاست، قاتلان کودکان بی دفاع، افراد مسن، زنان و مردان صلیب نظامی هدیه داده شد».

اِ. دولینسکی می نویسد: «در میان کسانی که جایزه گرفتند، بستگان میکولا کافتانیوک، رییس پلیس کمکی لوتسکا هم به چشم می خوردند. با شرکت مستقیم و فعال این فرد بیش از 20 هزار یهودی در لوتسکا کشته شدند».

به استناد گفته های وی دیگر «قهرمانان» یا «شوالیه های حکومت جدید اوکراین» که جایزه دریافت کردند، عبارت بودند از:

فئودور زاتوفکانیوک، نائب رییس پلیس کمکی اوکراین در لوتسکا.

تیخون زینچوک، رییس بخش پلیس کمکی در روستای تویکوت.

سرگی کاچینسکی، رییس میلیشیای مردمی رونو. در رونو 18 هزار یهودی کشته شدند.

ایوان کوبتس، با سابقه خدمت در پلیس کمکی اوکراین در راتنو. در زمان خدمت وی 1800 یهودی در راتنو کشته شدند.

پتر کسندزوک، با سابقه خدمت در پلیس کمکی اوکراین در تورچین. پلیس در تورچین با همکاری آلمانی ها 2 هزار یهودی را به قتل رساند.

ایوان مالیمون، رییس پلیس کمکی اُلیکا. پلیس در اُلیکا در قتل عام 3500 یهودی شرکت داشت.

سمن پیتیگوریک، رییس پلیس کمکی اوکراین در ناحیه لوبشوف. او در قتل عام 2500 یهودی لوبشوف و نواحی اطراف شرکت داشت.

خون حداقل 50 هزار یهودی بیگناه به دست این «قهرمانان» نوظهور ریخته شده است. این رقم بدون در نظر گرفتن لهستانی ها و اوکراینی هایی است، که پس از پیوستن این افراد به ارتش شورشیان اوکراین به دستشان کشته شدند.

اِ. دولینسکی از دست اندرکاران این عمل شرم آور نام می برد؛ رییس موسسه اوکراینی یادبود ملی، لسیا بونداروک، رییس استانداری وولینا، والودیمیر گونچیک و مبتکر پروژه اعطای جوایز میکولا پاسیونیچ، تاریخدان.

در سال 1943 در شهر کاریوکف از استان چرنیگوفسک اشغالگران فاشیست شهر را به آتش کشیدند و 7 هزار تن از ساکنانش را تیرباران کردند، درحالی که گروهی از جوانان نوپا که از نازی ها و ناسیونالیست های افراطی اروپایی پیروی می کنند بنای یادبود قهرمان شوروی، مشهور به ترتیب دادن جنگ های پارتیزانی و شناخته شده در سراسر جهان و فرمانده سرشناس اتحاد پارتیزانی چرنیگوفسک و والینا، الکسی فئودورف را خراب کردند.

علاوه بر این شورای شهر کالوش از استان ایوان-فرانکف از تصمیم دادگاه استیناف استانداری لووف مبنی بر ممنوعیت اختصاص نام هاوپت اشترومپ فورر اس.اس. مترجم هاینریش هیملر دمیتر پالییو به یکی از خیابان های شهر شکایت کرد.

در لوو در محل خانه ای که 70 سال پیش به دستور دادگاه شوروی به عنوان دخمه فاشیزم خراب شد، رهبر ارتش شورشیان اوکراین، ژنرال رومن شوخویچ در 21 نوامبر 2017 به همراه هواداران جلاد به افتخار بت محبوب خود نشان یادبودی در آن مکان قرار دادند.

در آوریل 2016 در استان ایوان-فرانکف مراسم بزرگی به افتخار صد و بیستمین سالگرد تولد دمیتر پالییو همدست نازی ها و یکی از سازمان دهندگان شاخه های اس.اس. به نامه «گالیچین» برگزار گردید.

پتر سیمونکو رهبر حزب کمونیست اوکراین در سخرانی های خود در جریان نشست های بین المللی همه را به هشیاری در برابر فاشیزم روبه رشد و ایجاد جبهه ای فراگیر در مبارزه علیه تهدیدات فاشیستی در اروپا فرا خواند.

در نوزدهمین گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری پتر سیمونکو در این رابطه گفت:

«امروزه خطرناکترین گرایشات رشد تهدیدات فاشیستی در جهان به ویژه در دولت های اروپایی از جمله در کشورهای حوزه بالتیک و اوکراین می باشد. سرمایه با استفاده از عناصر «قهوه ای» خود می کوشد از مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی در مبارزه سیاسی و مبارزه برای سرنگونی حکومت بورژوایی جلوگیری کند. اصول ایدئولوژیک ناسیونال سوسیالیزم به عنوان یک سمبل و چراغ راه به نشانه های زندگی روزمره و نمود جریان سیاسی رسمی رژیم حاکم تبدیل شده اند.

کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا و نهادهای بین المللی به وحشی گری های عریان همدستان اشغالگران فاشیست آلمان نازی در طول جنگ جهانی دوم در اوکراین واقف هستند. اگرچه واکنشی از سوی آن ها در این رابطه دیده نشده است. محافل دست راستی امریکا آشکارا از رژیم نئونازی در اوکراین که عملاً ماهیتی فاشیستی دارد، دفاع می کنند. ما از احزاب برادر و پیش از همه دولت های اروپایی می خواهیم، که گام بزرگی علیه تهدیدات فاشیزم بردارند و اجازه ندهند وقایع دهه سی قرن گذشته در اروپا تکرار شود...

شرایط بین المللی معاصر، رشد خطر فاشیزم و احتمال وقوع جنگ جهانی سوم از دیدگاه ما با تحکیم بخشیدن به روابط بین المللی بین احزاب برادر و بین کارگران کشورهای مختلف جهان تغییر پیدا خواهد کرد. در این رابطه ما معتقدیم، در قطعنامه نهایی نشستمان باید به ضرورت ایجاد یک جبهه فراگیر برای مبارزه با خطر فاشیزم در اروپا توجه شود».

یک سال جنگ امپریالیستی در اوکراین، دیدگاه حزب کار اتریش

دیدگاه حزب کار اتریش (مارس 2023)



یک سال از آغاز درگیری امپریالیستی در اوکراین می‌گذرد، که یکی از نتایج وضعیت تراژیکی است که پس از سرنگونی سوسیالیزم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای ملت‌ها پدید آمد. مردم دو کشور اوکراین و روسیه، که به‌عنوان جمهوری‌های شوروی در صلح و رفاه در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کردند، اکنون به مدت ۹ سال خون خود را می‌ریزند و این در سال گذشته به یک قتل‌عام بدل شده است.

دلیل این وضعیت، نقشه‌های ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا در چارچوب رقابت شدید این قدرت‌ها با روسیه سرمایه‌داری برای کنترل بازارها، منابع طبیعی، شبکه‌های حمل‌ونقل و پایگاه‌های ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیاست. احزاب کمونیست و کارگری همبستگی خود را با مردم اوکراین و روسیه، که با خون خود بهای این درگیری امپریالیستی را می‌پردازند، اعلام می‌کنند. ما به مردم نشان داده‌ایم و همچنان نشان خواهیم داد که تحولات اوکراین در چارچوب سرمایه‌داری انحصاری رخ می‌دهد، و بهانه‌های دروغینی را که توسط هر دو طرف این درگیری استفاده می‌شود، رد می‌کنیم. ما در برابر اقدامات نیروهای فاشیست و ملی‌گرا، ضدکمونیسم در سرکوب کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری که در اولین سال جنگ امپریالیستی در هر دو کشور تشدید شده‌اند، مقاومت کرده ایم.

ما اقدامات احزاب کمونیستی را می‌ستاییم که در طول سال گذشته با اعلامیه‌ها، تجمعات، تظاهرات در برابر پایگاه‌های نظامی ناتو و ایالات متحده، در بنادر، خطوط راه‌آهن و جاده‌ها علیه ارسال تسلیحات به میدان جنگ، مردم را بسیج کرده‌اند. ما از احزاب برادر خود می‌خواهیم که به این فعالیت‌های آگاهی‌بخش و عملی بپیوندند. ما بار دیگر تأکید می‌کنیم که مردم هیچ نفعی در حمایت از این یا آن امپریالیست یا این یا آن ائتلاف که به منافع انحصارطلب ها خدمت می‌کند، ندارند.

ما از مردم کشورهای درگیر در جنگ می‌خواهیم که مبارزه خود را علیه تبلیغات قدرت‌های بورژوازی که ملت‌ها را با بهانه‌های واهی به «چرخ‌گوشت» جنگ امپریالیستی می‌کشانند، تقویت کنند. ما خواستار بسته شدن پایگاه‌های نظامی و بازگشت تمامی نیروهای مستقر در خارج از کشور هستیم. ما مبارزه خود را برای خروج کشورهای خود از سازمان‌ها و ائتلاف‌های امپریالیستی مانند ناتو و اتحادیه اروپا گسترش می‌دهیم. منافع طبقه کارگر و اقشار مردمی ایجاب می‌کند که معیار طبقاتی در تحلیل تحولات تقویت شود، تا ملت‌ها جبهه‌ای مشترک علیه اردوگاه امپریالیست‌هایی ایجاد کنند که برای منافع خود با یکدیگر درگیر می‌شوند، خسارات انسانی عظیم و تخریب مادی گسترده‌ای ایجاد می‌کنند و تمام بشریت را در معرض خطر واقعی نابودی هسته‌ای قرار می‌دهند.

کارگران باید مسیر مستقل خود را دنبال کنند و مبارزه طبقاتی علیه انحصارطلب ها، طبقات بورژوازی و جنگ امپریالیستی را تقویت کنند و برای سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم، که همچنان مدرن و ضروری است و مسیر صلح، دوستی و همکاری متقابل بین ملت‌ها را نشان می‌دهد، گام بردارند.

سرگی لاورف در کنفرانس مونیخ 2015

اوکراین در فوریه 2015



سخنرانی و جلسه پرسش و پاسخ وزیر امور خارجه روسیه سرگی لاورف در جریان مذاکرات 51 اُمین کنفرانس مونیخ حول مساله سیاست امنیتی، مونیخ، 7 فوریه 2015

خانم ها و آقایان محترم،

ژنرال ولفگانگ آیشینگر موضوع «شکست پیشرف جهانی» را در دستور کار قرار دادند. باید این امر را پذیرفت، که حوادث بر مبنای سناریوی خوش بینانه در نظر گرفته شده پیش نرفته اند. اما نمی توان نظر برخی از همکاران را مبنی بر اینکه در هم شکستن نظم جهانی ده ساله به یکباره رخ داده، نیز قبول کرد. اتفاقاً بالعکس، حوادث سال گذشته هشدارهای ما را درباره وجود مشکلات عمیق و ساختاری در سازماندهی امنیت اروپا و به طور کلی روابط بین المللی مورد تایید قرار دادند. در اینجا می خواهم سخنرانی رییس جمهور پوتین را که هشت سال پیش از همین تریبون انجام شد، یادآور شوم. ایجاد ثبات مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد و اصول تفاهم نامه هلسینکی مدت هاست، که به واسطه اقدامات امریکا و متحدانش با بمباران یوگوسلاوی، عراق و لیبی، گسترش ناتو به شرق و اتخاذ خط مشی های تفرقه افکنانه جدید مختل شده است. پروژه تاسیس «خانه مشترک اروپا» دقیقاً به این دلیل ناکام ماند، که همکاران غربی ما به جای تلاش برای بسط ساختار باز امنیتی بر مبنای احترام متقابل به منافع یکدیگر دیدگاه و فرضیات طرف پیروز در جنگ سرد را مد نظر قرار می دهند. وظایف تعیین شده در چهارچوب سازمان امنیت و همکاری های اروپا و شورای روسیه – ناتو تامین کننده امنیت نیستند، زیرا امنیت سایر کشورها صرفاً روی کاغذ مورد توجه قرار گرفته و در عمل نادیده گرفته شده است.

مساله سپر دفاع موشکی شاهدی بارز بر تاثیر بسیار مخرب برداشتن گام های یک جانبه در حوزه اقدامات نظامی مغایر با منافع قانونی سایر دولت هاست. پیشنهادات ما در خصوص کار مشترک روی مسیرهای ضدموشکی رد شدند. در عوض به ما توصیه شد، که با ایجاد سپر دفاع موشکی جهانی امریکایی، دقیقاً مطابق با الگوهای واشینگتن همکاری کنیم و ما بارها تاکید کردیم و بر مبنای واقعیات توضیح دادیم، که برای نیروهای حفاظت اتمی روسیه خطرات عینی به همراه دارد.

هر نوع اقدام برهم زننده ثبات استراتژیک مطمئناً با تدابیر واکنشی همراه خواهد بود. بدین ترتیب به کل سیستم تفاهم نامه های بین المللی در خصوص کنترل تسلیحاتی، که وجودشان مستقیماً به عامل دفاع موشکی وابسته است، آسیب بلندمدتی وارد خواهد شد.

ما حتی پاسخ این پرسش را درنمی یابیم، که اصرار امریکا برای ایجاد سپر دفاع موشکی جهانی چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ تمایل به برتری بی چون و چرای نظامی؟ اعتقاد به حل مشکلات ماهیتاً سیاسی از طریق تکنولوژی؟ علی رغم اینکه خطرات موشکی کاهش یافته، اما در منطقه اروپا-آتلانتیک محرکی قوی شکل گرفته، که رهایی از آن مدت ها طول خواهد کشید. امتناع امریکا و سایر اعضای ناتو از تصویب توافقنامه تعدیل قرارداد مربوط به نیروهای نظامی عادی در اروپا که منجر به مسکوت ماندن آن گردید، عامل دیگر برهم زننده ثبات محسوب می شود.

به همین خاطر همکاران امریکایی ما در هر وضعیت بغرنج ایجاد شده توسط خودشان نوک پیکان را به سمت روسیه نشانه می گیرند؛ از جمله در مذاکراتی که اخیراً دوباره حول توافقنامه موشک های دوربرد و میان برد شکل گرفت. کارشناسان از اقدامات امریکا که اساساً مغایر با مفاد این سند است، به خوبی آگاهند. برای مثال واشنگتن در چهارچوب ایجاد سپر دفاع موشکی برنامه گسترده ایجاد اهداف موشکی با ویژگی های مشابه یا نزدیک به موشک های بالستیک زمین به زمین ممنوعه طبق مفاد توافقنامه مذکور را برهم زد. پهبادهای تهاجمی که وسیعاً توسط امریکا مورد استفاده قرار می گیرند، مشمول تعریف قرارداد از موشک های کروز میان برد زمین به زمین می شوند. نصب سپر موشکی که به زودی در رومانی و لهستان آغاز می شود، مستقیماً از سوی توافقنامه موشک های دوربرد و میان برد ممنوع اعلام شده است، زیرا امکان پرتاب موشک های کروز میان برد نیز از این پایگاه ها وجود دارد.

همکاران امریکایی ما با امتناع از پذیرش این واقعیت ها ادعاهای «با پایه و اساسی» را در خصوص عدم پایبندی روسیه به توافقنامه موشک های دوربرد و میان برد مطرح می سازند، درحالی که از ارایه هر گونه مدرک مستدلی در این باره سر بازمی زنند.

با در نظر گرفتن این عوامل و بسیاری عوامل دیگر تلاش برای محدود کردن بحران کنونی صرفاً به حوادث سال گذشته، از نظرما یک خودفریبی مخاطره آمیز محسوب می شود.

تلاش های همکاران امریکایی ما در طول ربع قرن گذشته برای حفظ همه ابزارهای لازم جهت تسلط خود بر امور جهان و اشغال فضای ژئوپلیتیک در اروپا به اوج خود رسیده است. از کشورهای مستقل همسود، یعنی نزدیک ترین همسایگان ما، که قرن هاست رابطه نزدیکی در عرصه های اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و حتی داخلی با ما دارند، خواسته شده «طرفدار غرب» یا «ضد» آن باشند. این یک منطق بی ثمر در بازی است، که همه خواهان فراموش کردن آن هستند.

رویکرد تقابلی اتحادیه اروپا در پیشبرد مکانیزم های تعاملات همسود با روسیه مانع استحکام همکاری های استراتژیک دو طرف گردید. در اینجا لازم می دانم به فرصت از دست رفته برای تحقق بخشی به پیشنهاد صدر اعظم آلمان، خانم مرکل، در ژوئن 2010 در مزبرگ برای تشکیل کمیته روسیه-اتحادیه اروپا در خصوص سیاست خارجه و امنیت در سطح وزرای خارجه اشاره کنم. روسیه از این ایده حمایت کرد، اما اروپا آن را رد نمود. وجود چنین مکانیزمی جهت گفتگوی مستمر (در صورت تشکیل کمیته مذکور)امکان یافتن راه حلی موثرتر و کارآتر برای مشکلات و رفع به موقع نگرانی های مشترک را فراهم می ساخت.

به ویژه در خصوص اوکراین باید گفت، که متاسفانه گام هایی که همکاران امریکایی و تحت تاثیر آن ها اروپایی ما در هر یک از مراحل بحران داخلی این کشور برداشتند، منجر به وخامت اوضاع شده است. برای نمونه هنگامی که اتحادیه اروپا از مشورت با روسیه در خصوص عواقب اعمال مفاد اقتصادی مذکور در توافقنامه همکاری با اوکراین سر باز زد و از ناآرامی های ضدحکومتی و سپس علناً از سرنگونی دولت حمایت کرد. همچنین می توان به نادیده گرفتن چندین باره اقدامات دولت کیف، یعنی انجام عملیات نظامی گسترده و معرفی شهروندان مخالف با تغییر مغایر با قانون اساسی دولت و آشوبگری ناسیونالیست های افراطی به عنوان «تروریست» به جای ادای وعده های خود مبنی بر آغاز گفتگوی ملی سراسری، از سوی کشورهای غربی اشاره کرد.

یافتن توضیحی برای این امر که چرا بهره گیری از اصول جهانی حل و فصل مناقشات داخلی و پیش از هرچیز گفتگوی سیاسی میان طرفین منازعه در مورد اوکراین به ذهن بسیاری از همکاران ما خطور نمی کند، دشوار است. چرا در مواردی مانند افغانستان، لیبی، عراق، یمن، مالی و جنوب سودان همکاران ما همواره حکومت ها را به رسیدن به توافق با اپوزیسیون، شورشیان و بعضی اوقات حتی با افراط گرایان فرا می خوانند، درحالی که در مورد بحران اوکراین به گونه ای دیگر عمل می نمایند و عملاً عملیات نظامی کیف را نادیده می گیرند تا جایی که به کارگیری مهمات خوشه ای را نیز توجیه می کنند؟

متاسفانه همکاران غربی ما مایلند چشمان خود را روی تمام چیزهایی که از سوی دولت کیف گفته و اعمال می شود، از جمله برافروزی آتش خارجی ستیزی ببندند. اجازه بدهید نقل قولی بیاورم: «سوسیال ناسیونالیزم اوکراینی ملت اوکراین را از یک خون و نژاد می داند». در ادامه گفته می شود: «مساله اوکراینیزه کردن کامل در دولت سوسیال ناسیونالیست آتی در عرض سه تا شش ماه با کمک سیاست سختگیرانه و همت مضاعف دولت میسر خواهد شد». نویسنده این جملات «آندری بیلتسکی» نماینده ورخونایا رادا (مجلس اعلای اوکراین) و فرمانده هنگ «آزوف» است؛ هنگی که فعالانه در عملیات جنگی در دنباس شرکت دارد. فعالان دیگری نیز که به عرصه سیاست و دولت جدید اوکراین راه یافته اند، از جمله «د. یاروش»، «اُ. تیگنیبوک»، «اُ. لیاشکو» رهبر حزب رادیکال که به ورخونایا رادا راه یافته، بارها در حمایت

از اوکراین خالص از لحاظ نژادی و نابودی روس ها و یهودی ها در مجامع عمومی سخنرانی کرده اند. این اظهارات هیچ گونه واکنشی را در پایتخت های غربی برنیانگیخته اند. فکر نمی کنم اروپای معاصر بتواند به خود اجازه دهد، که خطر گسترش ویروس نئونازیسم را نادیده بگیرد.

بحران اوکراین با به کارگیری نیروی نظامی قابل حل و فصل نیست. شرایط میدان جنگ در تابستان گذشته که نهایتاً منجر به عقد قرارداد مینسک شد، موید همین امر است. تلاش های متناوبی نیز که در حال حاضر برای کسب پیروزی نظامی صورت می گیرد، این نکته را مورد تایید قرار می دهد. علی رغم همه این ها در کشورهای غربی فریاد دعوت به افزایش حمایت از اقدامات دولت کیف جهت میلیتاریزه کردن جامعه و دولت، «تزریق» سلاح های کشنده به اوکراین و الحاق آن به ناتو هر چه بلندتر به گوش می رسد. در عین حال رشد و تقویت گروه های اپوزیسیون در اروپا در مخالف با طرح های این چنینی که تنها تراژدی ملت اوکراین را عمیق تر می سازند، امیدوار کننده است.

روسیه در آینده موفق به برقراری صلح خواهد شد. ما همواره از توقف عملیات نظامی، پاکسازی مناطق از سلاح های سنگین، آغاز مذاکرات مستقیم میان کیف، دونتسک و لوگانسک در خصوص یافتن شیوه هایی معین برای ایجاد فضای مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در چهارچوب تمامیت ارضی اوکراین حمایت می کنیم. در همین راستا ابتکار عمل های متعددی از سوی ولادیمیر پوتین در چهارچوب «مذاکرات نورماندی» شکل گرفتند، که امکان اجرایی شدن قرارداد مینسک و تلاش های بعدی ما در توسعه آن، از جمله مذاکرات دیروز سران روسیه، آلمان و فرانسه در کرملین را فراهم آوردند. همان طور که مستحضرید، این مذاکرات ادامه خواهد داشت. ما معتقدیم، که تمام امکانات برای دستیابی به نتیجه و توافق بر سر پیشنهاداتی که به طرفین فرصت بازکردن این گره مناقشه برانگیز را بدهد، فراهم می باشد.

نکته مهم این است، که همه مقیاس های واقعی خطر را درک کنند. وقت آن رسیده، که عادت بررسی هر مشکل را به طور جداگانه و بدون در نظر گرفتن پیش زمینه ها و شرایط پیرامون ترک کنیم. وقت آن رسیده، که این شرایط پیچیده را مورد ارزیابی قرار دهیم. امروز جهان در نقطه عطفی قرار دارد، که با تغییر دوره های تاریخی در پیوند می باشد. «درد زایمان» ساختار نوین جهانی ناشی از افزایش مناقشات در روابط بین المللی است. اگر به جای اتخاذ یک رویکرد جهانی و استراتژیک و نگاه از بالا به فرمول های مشکل گشای سیاستمداران برای صرفاً انتخابات آینده کشور خود روی آورده شود، خطر از دست رفتن کنترل بر اهرم های مدیریت جهانی بروز خواهد کرد.

یادآور می شوم، که در مرحله آغازین بحران سوریه بسیاری در غرب خواهان عدم بزرگ نمایی تهدید افراط گرایی و تروریزم بودند و تحلیلشان این بود، که این تهدید خود به خود «رفع خواهد شد» و در حال حاضر سرنگونی رژیم دمشق مهمتر از هر چیز دیگری است. شاهد هستیم، که نتیجه چه شد. مناطق وسیعی در خاورمیانه، افریقا و منطقه افغانستان-پاکستان از کنترل دولت های قانونی محلی خارج شدند.

افراط گرایی در سایر مناطق از جمله در اروپا گسترش می یابد. خطر گسترش سلاح های کشتار جمعی تشدید می شود. وضعیت حل و فصل بحران در خاورمیانه و سایرمناطق دچار درگیری های محلی بسیار وخیم و بغرنج گشته و تاکنون راهکار مناسبی برای رفع این چالش ها ارایه نشده است.

امیدوارم بحث های امروز و فردا در مونیخ این امکان را فراهم آورند تا پی ببریم تلاش های ما در راستای یافتن پاسخ هایی کلی به خطراتی که همه را تهدید می کنند، در چه سطحی قرار دارند. گفتگو، اگر دستیابی به نتیجه ای جدی مد نظر باشد، باید در شرایط برابر، بدون اولتیماتوم و تهدید صورت گیرد.

ما مدت هاست بر این باوریم، که حل مجموعه مشکلات در صورت توافق بازیگران اصلی در خصوص جهت گیری های استراتژیک تعاملات خود به مراتب آسان تر خواهد بود. چندی پیش خانم «الن کارر دانکوس» رییس ثابت آکادمی فرانسه، که احترام بسیاری برای ایشان قایلم، اظهار داشتند، که «اروپای معاصر نمی تواند بدون روسیه باشد». ما می خواهیم بدانیم، که آیا شرکای ما این دیدگاه را قبول دارند یا مایل به ادامه روند تعمیق بخشی به شکاف در اروپا و در تقابل قرار دادن بخش های مختلف آن با یکدیگر هستند؟ آیا می خواهند ساختاری امنیتی به همراه روسیه، بدون روسیه یا علیه آن ایجاد نمایند؟ البته شرکای امریکایی ما هم باید به این پرسش ها پاسخ بدهند.

ما مدت هاست، که پیشنهاد ایجاد یک فضای اقتصادی و انسانی واحد از لیسبون تا ولادی واستوک بر مبنای اصول امنیت برابر و یکپارچه برای کشورهای عضو و غیرعضو اتحادیه اروپا را مطرح کرده ایم. ایجاد مکانیزم های معتبر برای تعاملات مجمع اقتصادی اوراسیا و اتحادیه اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است. ما از حمایت رهبران و مسئولان اروپایی از این ایده استقبال می کنیم.

روسیه در چهلمین سال عقد معاهده هلسینکی و بیست و پنجمین سال صدور منشور پاریس خواهان اجرایی کردن اسناد مذکور بدون جایگزینی و تغییر اصول قید شده در آن ها، برقراری ثبات در تمام حوزه اروپا-آتلانتیک بر مبنای برابری حقوقی راستین، احترام متقابل و توجه به منافع یکدیگر و نیز ترقی روزافزون آن می باشد. برای «گروه خردورزان» که در چهارچوب سازمان امنیت و همکاری های اروپا تشکیل شده و باید درخصوص پیشنهادات خود به اجماع برسد، آرزوی موفقیت می کنیم.

در پایان با یادآوری هفتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم، لازم می دانم وظیفه ای را که بر دوش همه ماست، خاطرنشان سازم.

از توجهتان سپاسگزارم.

مصاحبه با حزب سرخ روسیه در استان تووا



حزب کمونیست فدراسیون روسیه دومین حزب بزرگ در این کشور محسوب می شود. آیا جایگاه حزب در استان تووا هم به همین صورت است؟

حزب کمونیست فدراسیون روسیه یا КПРФ یکی از شناخته شده ترین احزاب کشور محسوب می شود. این حزب از تاثیرگذاری بالایی برخوردار است و از لحاظ محبوبیت بعد از حزب «روسیه واحد» در جایگاه دوم قرار دارد. حزب کمونیست در استان تووا نیز جایگاه قدرتمندی دارد و سالیان مدیدی است، که در مقام اپوزیسیون جمهوری تووا فعالیت می کند. حزب ما در میان مردم به عنوان یک آلترناتیو سوسیالیستی مبتنی بر عدالت اجتماعی و منافع خلق تووا عمل می کند. نمایندگان آن در تمام انتخابات ها فعالانه شرکت می کنند و به نتایج خوبی نیز دست می یابند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه در تووا به طور مرتب مراسم ها و آکسیون هایی در قالب میتینگ، فوروم، کنفرانس و یا برنامه اجتماعی برای ساکنان این استان برگزار می کند تا مردم در آن ها به بیان مشکلات خود بپردازند و برای یافتن راه حل های مناسب با نمایندگان حزب بحث و گفتگو کنند.

توجه اصلی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در تووا به رشد و توسعه محیط اجتماعی منعطف می باشد. هدف حزب ارتقای سطح زندگی مردم و دفاع از حقوق و منافع آن هاست و به همین منظور فعالانه با نهادهای اجتماعی، اتحادیه ها و اصناف همکاری می کند.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه در تووا همچنین به تبلیغ و ترویج ایده های خود از طریق برپا کردن کمپین های اطلاع رسانی و برنامه های آموزشی و سخنرانی ها می پردازد. تمام این فعالیت ها منجر به افزایش حمایت و درک ایده های حزب توسط مردم تووا می گردد.

بدین ترتیب می توان گفت، که حزب کمونیست فدراسیون روسیه در تووا از جایگاه بسیار قدرتمندی برخوردار است و با فعالیت در میان مردم خود را به عنوان آلترناتیو اصلی حزب حاکم استان معرفی کرده است. میزان تاثیرگذاری و محبوبیت آن نیز رو به افزایش است. دلیل این امر هم نگاه نوستالژیک مردم به دوره حاکمیت قدرتمند شوروی است، که با توسعه اقتصادی تووا همراه بود. به همین منوال تعداد نمایندگان بیشتری هم از این حزب توسط مردم در استان انتخاب می شوند.

انتظارات اصلی مردم تووا از حزب شما چیست و چرا آن ها به شما اعتماد می کنند و به حزبتان می پیوندند؟

اولاً حزب کمونیست فدراسیون روسیه بازتاب حقیقی خواست ها و انتظارات ساکنان استان تووا‌ست. ما به تمام صداها توجه می کنیم و مشکلات و نیازهای مردم تووا را می بینیم و درک می کنیم. برنامه ما مبتنی بر مباحثات اجتماعی گسترده و مشاوره با متخصصان حوزه های مختلف است. ما از دادن وعده به مردم نمی هراسیم و همه چیز را به طور علنی مطرح می کنیم، زیرا ما به توانایی هامان اعتقاد راسخ داریم و خواستار تغییرات مفید و واقعی هستیم.

دوماً حزب ما متعهد به حفظ و توسعه فرهنگ و سنت های تووا‌ست. ما معتقدیم، که این ارزش ها جزء جدایی ناپذیر خود ما هستند، جزئی از هویت و آینده ما. ما به میراث پربار پیشینیانمان افتخار می کنیم و می کوشیم آن را به نسل های بعد انتقال دهیم. خلق تووا به ویژه در دوره شوروی به خاطر سرعت بالای رشد اقتصادی منطقه و ایجاد زیرساخت های بنیادین بسیار قدرتمند بود. حزب کمونیست فدراسیون روسیه از سنت ها و صنایع دستی تووا حمایت می کند، آن ها را توسعه می دهد و فستیوال هایی ترتیب می دهد تا فرهنگ تووا جانی تازه بگیرد و به دنیا معرفی شود. توجه بیشتر حزب تعامل با جوانان و گسترش ورزش در میان آنان است.

اما مهمتر از همه چیز باور ما به قدرت اتحاد، همبستگی و سوسیالیزم است. حزب ما مردم را از حوزه های سنی و اجتماعی مختلف با تکیه بر یک ایدئولوژی متحد می کند. نگرش ما به سمت تنوع و هارمونی است و به نقطه نظرات و عقاید هر یک از اعضای حزب احترام می گذاریم. ما به خوبی آگاهیم، که با تلاش های مشترک و همکاری با یکدیگر می توانیم به نتایج بزرگی دست پیدا کنیم. اعضای حزب کمونیست فدراسیون روسیه معتقدند، که با هم قادر خواهند بود تووا را به سرزمین شادی، شکوفایی و عدالت تبدیل کنند.

افراد به خاطر باورهای سیاسی خود به حزب می پیوندند، فعالیت های ما را می بینند و از ما دنباله روی می کنند. سن متوسط اعضای حزب در تووا 49 سال است. ساکنان تووا به حزب کمونیست فدراسیون روسیه اعتماد می کنند، چون ما صدا و امید آن ها برای یک آینده روشن هستیم. ما خواهان بهبود کیفیت زندگی مردم، دفاع از سنت ها و گسترش آن ها و نیز حفاظت از منافع خلق تووا در سطح فدرال هستیم. ما وعده معجزه زودهنگام به کسی نمی دهیم، اما خود را متعهد به تلاش مستمر و هر روزه می دانیم تا حرفمان به عمل تبدیل گردد. ما برای نیل به این هدف از برنامه ای قوی و کارآمد برخورداریم.

من در کشوری زندگی می کنم، که در آن کمونیست هراسی هنوز حاکم است. مردم در تووا پس از فروپاشی شوروی به کمونیزم چگونه نگاه می کنند، به ویژه نسل جوان که با پروپاگاندای ضدکمونیستی بمباران می شوند؟

برای ما به خصوص کار کردن روی نسل جوان که زیر بمباران تبلیغات ضدکمونیستی قرار دارند، جالب است. تووا با تمام مناظر زیبای طبیعیش و میراث فرهنگی گرانبهایش همواره نظر بسیاری از مردم را به خود جلب کرده است. اصول کمونیزم از قبیل برابری، عدالت و مبارزه با نابرابری های اجتماعی نیز هنوز کنار گذاشته نشده است. این باورها در دوره شوروی همیشه با تمام قوا تبلیغ می شد، که تاثیر بسزایی بر آگاهی های مردم گذاشت. تووا در زمان شوروی به یک جمهوری با رشد صنعتی بالا تبدیل شد، اما با فروپاشی شوروی این وضعیت تغییر کرد. ایدئولوژی های جدید به زندگی ما تزریق شد و موضوع کمونیزم افول کرد. به ویژه در میان جوانان پروپاگاندای ضدکمونیستی تاثیر چشمگیری بر باورهای آن ها در خصوص ایدئولوژی کمونیزم گذاشت. اما نباید فراموش کنیم، که ما اینجا در تووا ویژگی ها، تاریخ و فرهنگ خودمان را داریم. نگرش مردم نسبت به سمبل شوروی و آن دوران توام با احترام است. ما اغلب با جوانان بسیاری در تووا صحبت می کنیم و آن ها دیدگاه هایشان را در مورد کمونیزم با ما در میان می گذارند. اکثر آن ها برای اصول برابری و عدالت اجتماعی که زمانی با ایدئولوژی کمونیزم تبلیغ می شد، احترام قائلند. آن ها معتقدند، که سیستم قبلی نواقصی داشت، اما اصول کمونیزم همچون گذشته همچنان پابرجا هستند و می توانند در زندگی معاصر ما محقق شوند. این مساله را مادربزرگ ها و پدربزرگ ها و مادرها و پدرها به آن ها یادآوری می کنند.

با این وجود افرادی هم هستند، که با دیده تردید به کمونیزم می نگرند. آن ها می گویند این ایدئولوژی در غالب موارد منجر به تشکیل یک رژیم سرکوبگر می شود؛آزادی فردی و امکان بیان عقاید به حاشیه می روند و منافع جمعی موجب صدمه دیدن حقوق و آزادی های فردی شهروندان می گردد. این افراد به اصول برابری و عدالت اجتماعی پایبندند، اما حقیقتاً به امکان برپایی جامعه کمونیستی بدون نقض حقوق و آزادی های انسان تردید دارند. بدین ترتیب نسل جوان در تووا دیدگاه های متفاوتی نسبت به کمونیزم

دارند. برخی در آن مسیر رسیدن به عدالت و برابری را می بینند و برخی دیگر نسبت به تحقق ایده کمونیزم بدون نقض حقوق و آزادی های بشر مردد هستند. اما همگی به اتفاق اعتراف می کنند، که کمونیزم نقش مهمی در تاریخ تووا ایفا کرده و اصولی را با خود دارد، که حتی امروز هم پابرجا هستند. در واقع در دوره افسانه ای زمامداری سالچاک توکا بود، که یک پیشرفت اقتصادی غیرقابل پیش بینی حاصل شد؛ شهرها و روستاها بنا شدند، حمل و نقل گسترش یافت، جاده های مختلف ساخته شدند و نهادهای اجتماعی شکل گرفتند و فرودگاه بزرگی احداث گردید. به باور ما نه تنها نظرات جوانان تووا مهم است، بلکه ما هم باید ظرفیت پذیرش این نظرات را داشته باشیم. دیالوگ و درک متقابل به ما در یافتن بهترین راه حل ها برای کشور و جامعه مان کمک می کنند. ما در تووا از تمام امکانات برای پیشرفت و توسعه برخورداریم. این مساله حائز اهمیتی است، که تاریخچه فرهنگیمان را به یاد بیاوریم و همزمان پذیرای آرا و رویکردهای نو باشیم. ما همواره از تووا و ویژگی های منحصر به فردش صحبت می کنیم، به خاطر میراث ایدئولوژیک خود مبارزه می کنیم و در مورد سوسیالیزم و کمونیزم و ایده های جدید موثر در ساخت جامعه ای زیبا و عدالت محور با آغوش باز گفتگو می کنیم.

امروز روسیه در موقعیت جنگ با غرب قرار دارد. آیا فکر می کنید این جنگ روی حزب شما و فعالیت هایش در تووا تاثیر گذاشته است؟

بی شک روسیه در حال حاضر در یک تقابل سنگین با غرب قرار دارد. فشار این تقابل ها به ناگزیر در سیاست های داخلی و فعالیت های نیروهای سیاسی مختلف بازتاب می یابد. با این وجود ما به عنوان اعضای حزب کمونیست روسیه همواره می کوشیم در راستای منافع کشور و طرفدارانمان گام برداریم. ما بر این باوریم، که حتی در این دوران سخت سیاست ها باید در جهت کمک به شهروندان رشد و توسعه منطقه ای که در آن هستیم، معین گردند. تووا یک منطقه منحصر به فرد با میراث فرهنگی غنی و پتانسیل اقتصادی بالاست. ارجحیت های ما حل مسایل اجتماعی و اقتصادی و تامین زندگی شهروندان است. ما می دانیم، که کارهای زیادی باید انجام دهیم و می کوشیم در تمام عرصه ها به نتایج مثبت دست پیدا کنیم. مشکلات را بی هیچ پرده پوشی مطرح می کنیم و با مردم در میان می گذاریم. در جستجوی یافتن راهی برای حمایت از همدیگر هستیم. البته جنگ نیابتی با غرب موجب تغییراتی در سیاست های کشورمان و نقش آن در روابط بین المللی شده است. اما این بدان معنا نیست، که ما مایوس شویم یا فعالیت هایمان را متوقف کنیم. برعکس، این نیروی محرکی است تا در راه رسیدن به اهدافمان قویتر و فعالتر باشیم. ما مطمئنیم، که رشد و توسعه منطقه ما به کار خودمان و تواناییمان در استفاده موثر از منابع منطقه بستگی دارد. ما به عنوان یک حزب نمی توانیم وضعیت صحنه بین الملل را کاملاً کنترل کنیم، اما می توانیم روی محیط اطرافمان موثر باشیم و پروژه های عام المنفعه خود را محقق نماییم.

دقیقاً به همین علت حزب ما فعالانه به اقدامات خود جهت ایجاد شرایط رشد اقتصادی، توسعه آموزش، حمایت از تجارت های کوچک و متوسط و بهبود کیفیت زندگی شهروندان تووا ادامه می دهد.
ما ایمان داریم، که آینده منطقه ما به تلاش های مشترکمان و کنش های شهروندی بستگی دارد. بدین ترتیب تقابل با غرب نمی تواند مانعی برای حزب ما و فعالیت های آن در تووا باشد. ما به فعالیت خود ادامه می دهیم و می کوشیم سطح زندگی مردم خود را علی رغم تمام دشواری ها و چالش های این دوران اعتلا ببخشیم.

دومای روسیه محدودیت های برای فعالان و گروه های سیاسی اعمال کرده است. حزب شما هم از این قوانین رنج می برد؟

در چند سال اخیر دومای روسیه تغییراتی را در قوانین برای فعالیت گروه ها و کنشگران سیاسی اعمال کرده. بسیاری از این قوانین در جامعه بحث برانگیز شده اند، زیرا به باور نخبگان جامعه حق آزادی بیان و عقیده و فعالیت سیاسی را محدود می کنند. اما حقیقتاً چه بر سر حزب ما آمده؟ حزب با چه محدودیت هایی روبه روست و این محدودیت ها چه تاثیری بر فعالیت هایش می گذارند؟ اولاً قوانین جدید تمام گروه ها و فعالان سیاسی را ملزم می کند تا برای تمام فعالیت های خود مجوز رسمی بگیرند. این بدان معناست، که بسیاری از فعالیت ها و ابتکار عمل های ما باید با تایید نهادهای دولتی صورت گیرد. میتینگ ها، تجمعات، راهپیمایی ها، مراسم های عمومی فقط در صورت دریافت اعلان تایید دولت قابل برگزاری خواهند بود. دوماً قوانین جدید مفهوم «فعالیت افراط گرایانه» را بسط داده اند و مجازات ارتکاب آن را نیز سنگین تر کرده اند. این بدان معناست، که هر سخنی که «افراط گرایانه» ارزیابی شود، می تواند مستوجب دستگیری و تفهیم اتهام گردد. این وضعیت خود باعث ایجاد فضای خودسانسوری می شود، که در آن باید بابت هر واژه ای که ناخواسته بر زبان جاری می شود هم پاسخگو بود. سوماً قوانین ما تمام عملیات های مالی احزاب و گروه ها را به شدت کنترل می کنند. احزاب باید بابت هر روبلی که برای فعالیت های اجتماعی-سیاسیشان صرف کرده اند، گزارشی با جزئیات کامل ارائه بدهند. این کار نیازمند زمان و منابع زیادی است. با این وجود علی رغم تمام این محدودیت ها و بدعت ها حزب کمونیست روسیه به مبارزه خود برای حقوق و منافع شهروندان ادامه می دهد. هدف پیش روی ما پیکار برای آزادی بیان، عقیده و تجمعات و همچنین انتخابات عادلانه و برابری حقوق شهروندان است. ما با نقض حقوق قانون اساسی موافقت نمی کنیم و تا پایان خواهیم جنگید. البته محدودیت فعالیت سیاسی روی ما تاثیرگذار است، اما ما اجازه نخواهیم داد این امر به مانعی بر سر راه اهدافمان یعنی ایجاد جامعه ای با عدالت اجتماعی یا به عبارت دیگر سوسیالیزم تبدیل گردد. ما از تمام کانال ها و امکانات قانونی موجود برای نیل به اهدافمان استفاده می کنیم. ما فعالانه با هوادارانمان در ارتباط هستیم و سعی می کنیم آن ها را به ایفای نقش در

حیات سیاسی کشور تشویق کنیم. بدین منظور ما رسانه های اینترنتی خود و فعالیت های خیابانی را گسترش داده ایم. فعالیت سیاسی در روسیه کار بسیار پیچیده ای است، اما ما باید خوشبینیمان را حفظ کنیم و به آینده بهتر امیدوار باشیم. ما نمی توانیم تسلیم شویم و در برابر سختی ها زانو بزنیم.
حزب کمونیست روسیه به پیکار خود برای سوسیالیزم، دموکراسی، آزادی و عدالت ادامه می دهد و حزب تنها از این طریق قادر خواهد بود شرایط کشور را تغییر دهد. تنها با اتحاد و عمل مشترک خواهیم توانست تغییر ایجاد کنیم و بر موانع موجود بر سر راه آرمان هایمان غلبه نماییم. به همین دلیل علی رغم محدودیت های مختلف حزب کمونیست روسیه همچنان برای ایده هایش می جنگد، از حقوق و منافع مردمش دفاع می کند و برای ساختن یک جامعه آزاد و برابر از هیچ کوششی دریغ نمی نماید.

موضع شما در قبال احزاب طرفدار غرب مانند حزب «یابلاکا» چیست؟ آیا وجه اشتراکی بین شما و آن ها وجود دارد؟

ما به حزب یابلاکا نگاه بدبینانه ای داریم. این حزب فاقد قدرت و تاثیرگذاری واقعی است و دیدگاه هایش هم همسو با منافع روسیه نیست. البته حلقه طرفداران خودش را دارد، اما در کل حزب بسیار کوچکی است. یابلاکا یک حزب دکوری است با خط مشی طرفدار غرب. اما گذشته از دیدگاه حزب ما نسب به یابلاکا این نکته حائز اهمیت را باید یادآور شویم، که هر کس از حق داشتن عقیده و ابراز آن برخوردار است. بحث و تبادل نظر چیزهایی هستند، که جامعه ما را متنوع و جذاب می سازند. حتی اگر افکار ما با یابلاکا یکی نباشد، این بدان معنا نیست، که نتوانیم با هم گفتگو کنیم یا در مورد مسائل مختلف به توافق برسیم.

سوال آخرم را می پرسم. شما قصد دارید چه آینده ای برای روسیه بسازید؟ چشم اندازهای اصلی شما کدامند؟ آیا می خواهید گذشته کشور شوراها را درست همان طور که بود به آینده بیاورید؟

جواب تمام این سوال های شما در برنامه حزب کمونیست روسیه آمده است. آنجا همه چیز به تفصیل توضیح داده شده است. به شما توصیه می کنیم، که آن را بخوانید.
اما چند کلمه در ادامه باید بگوییم.
ما در کشوری فوق العاده زیبا و چندوجهی با میراث فرهنگی غنی و انبوهی از دستاوردها در تمام عرصه ها زندگی می کنیم. بسیاری از ما به یادبودهای تاریخی که مورد ستایش نویسندگان و هنرمندان قرار گرفته اند و دستاوردهای بزرگمان در علم و ورزش می بالیم و البته تلاش می کنیم آن ها را حفظ و به نسل آینده منتقل نماییم. با این وجود روسیه آینده را نمی توان تنها با تکیه بر خاطرات گذشته ساخت، هر چقدر هم که باعظمت بوده باشد. ما باید همواره به دنبال پیشرفت و تکامل در تمام عرصه ها باشیم.

کشور ما نیازمند تکنولوژی های جدید، ابتکارات و شیوه های مدرن حاکمیت است. ما باید زیرساخت محکم و استواری برای نسل آینده بسازیم تا آن ها قادر باشند نیروهای بالقوه خود را بالفعل سازند و به قله های جدید دست پیدا کنند. ما به همه این ها می گوییم سوسیالیزم روسی قرن 21. مسیر مهم پیشرفت روسیه اقتصاد است. ما باید در بازار جهانی به کشوری قوی و رقابت کننده بدل شویم.

این کار نیاز به توسعه شرکت های دانش بنیان، حمایت از تجارت های کوچک و متوسط و سرمایه گذاری در تحقیقات و طرح های علمی دارد. ما باید شرایطی ایجاد کنیم، که در آن افراد بااستعداد تمایل پیدا کنند در روسیه بمانند و کار کنند و به دنبال یافتن سرنوشتی بهتر در خارج از کشور نباشند. یکی دیگر از چشم اندازهای مهم ما آموزش است. ما باید نظامی بسازیم، که تضمین کننده آموزش با بالاترین کیفیت برای همه شهروندان فارغ از جایگاه اجتماعی و محل زندگیشان باشد. ما باید برنامه ای برای حمایت و آماده سازی جوانان بااستعداد طراحی کنیم تا آن ها بتوانند به افرادی حرفه ای در رشته خود تبدیل شوند و کمک شایانی به رشد و توسعه کشورمان نمایند. تمام این ها برای مثال در طرح «برنامه آموزشی» حزب کمونیست فدراسیون روسیه آمده است. البته ما نمی توانیم حوزه اجتماعی را از یاد ببریم. ما باید شرایطی برای بهبود کیفیت زندگی شهروندانمان ایجاد کنیم. باید امکان دسترسی آسان به خدمات پزشکی و ارتقای کیفیت آن را فراهم کنیم، مشکل مسکن را حل کنیم و سطح زندگی بازنشستگان را بهبود ببخشیم. ما باید به کشوری بدل شویم، که در آن هر شهروند از امکانات برابر برخوردار باشد و از طرف قانون حمایت شود. پاسخ به این پرسش که آیا ما باید گذشته کشور باعظمتمان را به همان صورتی که بود به آینده منتقل کنیم، دشوار است.

ما باید به تاریخ کشورمان احترام بگذاریم و به آن افتخار کنیم، اما در عین حال نباید در جای خود متوقف شویم.

آینده نیازمند رویکردها و تصمیمات جدید است. ما باید آینده ای بسازیم، که در آن روسیه کشوری قدرتمند، شکوفا، عادل و سوسیالیستی باشد.

مصاحبه با گنادی زوگانف

گنادی زوگانوف: از چیزی که 10 یا 20 سال پیش گفتم شرمنده نیستم

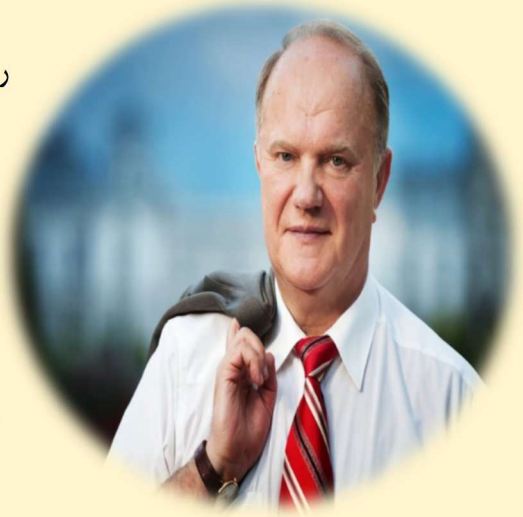

رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، گنادی زوگانوف، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری تاس که به مناسبت 75 سالگی‌اش انجام شده بود، در مورد موفقیت‌ها و تأسف‌های خود، نگرش به دین و فرآیندهای جهانی صحبت کرد و همچنین به سوالاتی درباره انتخابات سال 1996 و روابطش با رئیس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین پاسخ داد.

گنادی آندریویچ، این روزها مصادف با سالگرد تولد شماست. به عنوان فردی که سال‌ها تجربه اندوخته، می‌توانید بخش‌هایی از زندگی خود را ارزیابی کنید. از چه چیزی تأسف می‌خورید و چه چیزی را بیش از همه موفقیت آمیز می‌دانید؟

بیشتر از همه تأسف می‌خورم که نتوانستیم کشور را حفظ کنیم، گرچه قادر به انجام این کار بودیم. من جوان‌ترین دبیر دوم در کشور بودم، هنوز 30 ساله نشده بودم. در یک مدرسه منحصر به فرد درس خواندم. من به خوبی احساس می‌کردم که فاجعه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در حال نزدیک شدن است. در همه نقاط بحرانی حضور داشتم و دیدم که چگونه فرآیندهای تخریب‌گر در قفقاز، آسیای میانه و کشورهای بالتیک در حال پیشرفت بودند...

بسیار تأسف می‌خورم که نتوانستیم حزب کمونیست جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه را زودتر تأسیس کنیم. گورباچف و همکارانش به ما خیانت کردند. اگر ما موفق می‌شدیم، نمی‌گذاشتیم کشور از هم بپاشد. چینی‌ها موفق شدند اعتراضات میدان تیان‌آن‌من را سرکوب کنند، اما در کشور ما این گروه‌ها آزادانه عمل می‌کردند. حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها یک حزب بود، بلکه ستون فقرات و سیستم عصبی حکومت به حساب می‌آمد. زمانی که آن را شکستند، هیچ چیزی باقی نماند. در دهه‌ی 90 عملاً آنارشی در کشور حاکم شد. تجربه‌ی منحصربه‌فرد پریماکوف در اواخر دهه‌ی 90 کمک کرد تا کشور از لبه‌ی پرتگاه فاصله بگیرد. پس از بحران مالی و اعلام ورشکستگی، یک دولت چپ‌گرای میانه‌رو تحت رهبری پریماکوف و ماسلیوکوف شکل گرفت که بهترین نتایج اجتماعی-اقتصادی را در تاریخ پسا شوروی به همراه داشت و امروز، ما شاهد شرکت‌های مردمی موفق تحت مدیریت گرودینین، کازانکوف، بوگاچف،

و سوماروکوف هستیم. به نظر من قدرت باید درک کند که تجربه مدیریتی این افراد و روش‌های توسعه‌ای را که به موفقیت‌های عظیمی برای این واحدها منجر شده است باید به کل کشور گسترش دهد. این کار می‌تواند میلیاردها روبل برای خزانه‌داری فراهم کند و حقیقتاً به شکوفایی اقتصادی روسیه کمک نماید.
افتخار می‌کنم که توانستم ژن سرخ را حفظ کنم و وفاداری به پیروزی‌مان را در خود نگه دارم. افتخار می‌کنم که هشت نوه دارم، که از این بین آن ها هفت نفر سرباز هستند و به کشورشان خدمت می کنند. افتخار می‌کنم که توانستم به طور عمیق موضوع پیچیده «جهانی‌شدن و سرنوشت بشریت» را مورد بررسی قرار دهم. سه کتاب من در این زمینه منتشر شده است و این کتاب‌ها به همه زبان‌های اصلی جهان ترجمه شده‌اند.
افتخار می‌کنم که توانستم در همه‌ی تریبون‌های مهم این سیاره سخنرانی کنم، اعم از دانشگاه‌ها و پارلمان‌ها. موفق شدم با همه سیاستمداران برجسته دیدار کنم. اما همانطور که گگارین گفته بود، «انسان تنها زمانی می‌تواند خوشبخت باشد که با کشورش باشد، اما کشور ما در وضعیت دشواری قرار دارد. بنابراین نمی‌توانم بگویم که امروز کاملاً خوشبخت هستم.

هنوز صحبت‌هایی وجود دارد که می‌گویند شما در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۹۶ پیروز شدید. چه احساسی داشتید؟ چرا تصمیم نگرفتید که مبارزه کنید؟

می‌دانید، این نسخه دو یا سه سال پس از آن انتخابات مطرح شد. اینکه پیروز شدم یا نشدم را هیچ‌کس نمی‌توانست دقیقاً بگوید. من از دن آرام تا اقیانوس آرام، در تمام مناطق جنوبی، یعنی منطقه فقرزده و مامن پناهندگان پیروز شدم. آنها اولین کسانی بودند که بوی خطر را حس کردند. آنها به من رأی دادند، چون می‌دانستند که من برای کارگران و عدالت مبارزه می‌کنم، در حالی که رأی‌دهندگان به یلتسین در مراکز صنعتی بزرگ، شمال و شرق دور بودند. آنها کسانی بودند که به تبلیغات اعتماد کردند و به افسانه‌ی «قدرت شگفت‌انگیز بازار آزاد» ایمان آوردند و فکر می‌کردند که کشور تنها از طریق بهره‌برداری از منابع طبیعی می‌تواند زندگی کند.
از سوی دیگر، نسل جدید به یلتسین رأی داد، نسلی فریب خورده و گمراه. اما من رأی منفی به برخورد نسل‌ها دادم. زیرا این امر منجر به درگیری خونین و جنگ داخلی می‌شد. این بدترین گزینه بود. به همین دلیل، ما با گروهی از افراد بسیار باتجربه و اندیشمند جمع شدیم، مشورت کردیم و در نهایت تصمیم گرفتیم که وارد انتخابات استانداری ها شویم. تحت حمایت من، بیش از ۴۰ نفر از نامزدهای ما در مناطق مختلف پیروز شدند و نمونه‌ای عالی از چگونگی خدمت به کشور را نشان دادند. این یک کار درخشان است: کندراتنکو در کوبان، استارادوبتسف در تولا. بنابراین، به نظر من ما در سال ۱۹۹۶ تصمیم درستی گرفتیم.

آیا می‌توان گفت که شما هنوز نمی‌دانید دقیقاً در آن زمان کدام طرف بیشتر رأی آورد؟

هیچ‌کس نمی‌داند، چون تمام برگه‌های رأی پس از شش ماه از بین برده شد. و ریبوف که رئیس کمیسیون انتخابات بود به عنوان سفیر به جمهوری چک فرستاده شد. من مدت‌ها به طور مداوم به دلیل نقض‌های موجود در آن انتخابات دادخواهی کردم، اما فهمیدم که اولاً این کار بسیار هزینه‌بردار است. دوم اینکه در ساختار آن زمان قدرت، به دست آوردن عدالت در دادگاه بسیار دشوار بود.

روابط شما با خدا چگونه است؟ آیا شما انسان مذهبی هستید؟

من معتقدم که برای انسان، مانند دولت، چهار پایه اصلی وجود دارد. ایمان، امید، عشق و مادر آنها — حکمت. اگر هر یک از این پایه‌ها را از جای خود بردارید، شما هیچ خواهید بود و از هم خواهید پاشید و دچار دوگانگی خواهید شد. من از کسانی که هیچ ایمانی ندارند می‌ترسم. اما ایمان من بسیار فراتر از مفاهیم دینی است. من به روسیه و مردمش ایمان دارم، به عدالت ایمان دارم، به اینکه ما همه مشکلات را پشت سر خواهیم گذاشت ایمان دارم، به بصیرت ایمان دارم.

من تمام آثار مذهبی را مطالعه کرده‌ام. انجیل را مطالعه کرده‌ام و وقتی موعظه مسیح را مطالعه می‌کردم و آن را کنار «کد اخلاقی بنیانگذار کمونیسم» گذاشتم، دیدم که بسیاری از آن‌ها از کتاب مقدس گرفته شده‌اند. من قرآن را مطالعه کرده‌ام زمانی که در تلاش بودم تا قبایل در حال جنگ در چچن را آشتی دهم. یک پیرمرد قرآن را به من داد و گفت: «پسرم، بخوان، تا زمانی که نخوانی، متوجه نمی شوی». من کاملاً با او موافقم. من همچنین تورات و هندوییسم را مطالعه کرده‌ام. کتاب مقدس «بهاگواد گیتا» را هم خوانده ام. من به طور ناگهانی کشف کردم که شعار اصلی روابط بین انسان‌ها در همه کتاب‌های مقدس آمده است. این شعار چنین است: «همسایه‌ات را همان‌طور که خود را دوست داری، دوست بدار». به همین دلیل من به این اصل اعتقاد دارم که با مردم بهتر از آنچه که شایسته هستند رفتار کن. این نه تنها به شما کمک می‌کند تا تاثیر مثبت بیشتری بگذارید، بلکه از درگیری‌های غیر ضروری هم جلوگیری می‌کند. در مورد برنامه و اساسنامه حزب، من اصرار داشتم که تز آتئیسم از آن‌ها حذف شود. ما در این باره بحث‌های زیادی داشتیم. نمی‌توانم بگویم که این تغییرات بلافاصله اعمال شد. مجبور شدم بارها صحبت کنم و همحزبیانم را قانع کنم که باید آزادی مذهب برای جامعه تضمین شود.

این حق هر فرد است که دین داشته باشد. البته این باورها نباید به محیط حزبی کشیده شود، زیرا حزب برنامه و اساسنامه خاص خود را دارد. اما آزادی مذهب باید تضمین شود. جالب است که در حزب ما یک سوم افراد ایمان دارند، ولی به احزاب دیگر نمی‌روند. فردی که ایمان دارد، محکم‌تر روی زمین ایستاده است.

برای شما، به عنوان یک کمونیست باایمان، کدام مهم‌تر است: معبد یا پارک؟

من متعلق به فرهنگ ارتدوکس هستم. در کتاب مقدس آمده است که باید توانایی کنترل تکبر را داشته باشیم. و وقتی چنین بحث‌هایی پیش می‌آید، باید راه‌حل معقولی پیدا کرد. همیشه می شوده راه‌حلی پیدا کرد. نباید مردم را در مقابل هم قرار داد: یا این، یا آن. در چنین مسائلی من طرفدار یافتن راه‌حل هستم، زیرا تقریباً همیشه می‌توان راه‌حلی پیدا کرد که قابل قبول باشد.

شما به شخصه کدام را انتخاب می‌کنید؟

من هم معبد و هم پارک را انتخاب می‌کنم. این مشکل را به شیوه‌ای شرافتمندانه و معقول حل می‌کنم. به تازگی سخنرانی یک روحانی بلندپایه را شنیدم و شگفت زده شدم از اینکه چطور او دوران شوروی را بی‌دقت توصیف کرد. وقتی می‌گویند «این درست نیست، آنطور نبوده»، من این سؤال را مطرح می کنم: «آیا به کشور خود افتخار می‌کنید؟» آن‌ها می‌گویند: «بله». چه زمانی ما از درایت بیشتری برخوردار بودیم؟ من پاسخ می‌دهم: در دوران شوروی، و همه این را می‌دانستند. آمریکایی‌ها پس از پرتاب فضاپیماها به نزد ما آمدند و شوکه شدند. من گزارش آن‌ها را درباره پیشرفت فضایی شوروی که دو هزار صفحه بود، خواندم. در آن گزارش فصلی با عنوان «ایوان چه می‌داند و جاننی چه نمی‌داند» وجود داشت. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ما بسیار باهوش‌تر و تحصیلکرده‌تر هستیم. بیل گیتس را 100 ریاضیدان به بزرگترین ثروتمند جهان تبدیل کردند که از میان آن ها 50 نفر روس بودند. ما در چه دوره ای بیشترین دستاوردهای فضایی را داشتیم؟ در دوره شوروی. در نمایشگاه جهانی دستاوردهای اقتصاد ملی در بروکسل در سال 1958، ماشین گاز «ولگا» جایزه بزرگ را به عنوان بهترین خودروی سواری دریافت کرد. ماهواره ما، که در میهمانی خدا بود، هم به عنوان یک شاهکار فنی شناخته شد. نخستین مدل نیروگاه اتمی اوبنینسک به منظور تخریب یا برای سوزاندن هیروشیما و ناگازاکی ساخته نشد، بلکه برای برقراری صلح بود. چه کسی در اروپا در هر پایتخت خیابانی به نام استالینگراد نام‌گذاری کرد؟ خود اروپایی‌ها این کار را کردند. چرا؟ به دلیل پیروزی ما در استالینگراد. بنابراین، وقتی شروع به انتقاد از دولت شوروی می‌کنند، دوست دارم بگویم: «خب، شما چه کردید؟» وقتی به لنین حمله می کنند، باید بدانید که آنها اصلاً چیزی از او نخوانده‌اند. من به آنها می‌گویم: اولین کار او را بخوانید «توسعه سرمایه‌داری در روسیه»، آن وقت حیرت‌زده خواهید شد. او پیش‌بینی کرد که تاریخ پیشرفت بشریت به مدت 50 سال به جلو خواهد رفت. او تنها 26 سال داشت وقتی این کار را شروع کرد و 29 ساله بود وقتی آن را تمام کرد.

من طرفدار نگاه صادقانه به تاریخ هستم. به برخی از کسانی که در بحث به من حمله می‌کنند، می‌گویم: «چند کشور در جهان وجود دارد؟ بیش از 200. چند کشور تاریخ هزار ساله دارند؟ می‌توان آن‌ها را با دو دست شمرد. چند کشور در 500 سال گذشته هیچ‌گاه حاکمیت خود را از دست نداده‌اند؟ فقط دو کشور — روسیه و بریتانیا». اما ما مجبور بودیم برای حقیقت، زبان، تاریخ، فرهنگ، سنت‌ها و ایمان خود از هزار

سال، 700 سال را در جنگ‌ها و سفرها بگذرانیم. ما سه بار اروپا را از نابودی نجات دادیم. و از دیدگاه فناوری، ما در دوره شوروی پیشرفته‌ترین بودیم.

روابط شخصی شما با رئیس‌جمهور پوتین چگونه است؟

عادی و کاری است. اگر به او تلفن کنم، او همیشه جوابم را می دهد. الان مثلاً شی جین‌پینگ آمده بود، مرا دعوت کردند، اما دیگر رهبران احزاب را نه. ما دیدار کردیم. تمام تیم جوان من در چین آموزش دیدند. فراگیری و به کار گرفتن تجربه عالی چین برای ما بسیار مهم است. من زیر اولین پیام پوتین به چین امضا کردم. بعدش اما فکر می‌کنم دوباره به ریل‌های لیبرالی برگشتیم. در چین استراتژی وجود دارد که برای دهه‌های آینده کارایی دارد. ما به چنین استراتژی نیاز داریم.

نظر شما درباره پوتین در مقام یک فرد چیست؟

او بعد از یلتسین آمد. اقدامات مهمی برای تقویت وحدت کشور و حاکمیت آن، و برای تأمین امنیت انجام داد. اما فقط بعد از هفت سال در مونیخ گفت که ما استراتژی خودمان را داریم، منافع ملی خود، زبان خود، فرهنگ خود، تاریخ خود. درست است. اما باید از این‌ها دفاع کنیم و به توسعه کشور کمک کنیم. ما از تمام امکانات برای جلوگیری از بحران برخورداریم، همه چیز، بدون استثنا. منابع ما بیشتر از آن چیزی است که نیاز داریم، پول به اندازه کافی داریم. اما باید یک برنامه توسعه واضح و روشن داشته باشیم.

آیا می‌توانید سه ویژگی اصلی خود را نام ببرید؟

من یک دولت‌گرا هستم. فکر می‌کنم بزرگترین نوآوری ما دولت متمرکز و قوی بوده است. بدون آن ما اصلاً وجود نداشتیم. من یک جمع‌گرا هستم. در چنین فضاهایی نمی‌توان بدون تلاش‌های جمعی به حیات خود ادامه داد. در اروپا دو نفر می‌توانند خانه‌ای بسازند، اما در روستای ما برای گذاشتن اولین تیر از چوب، حداقل شش تا هشت نفر باید کار کنند. ما جمع‌گرا به دنیا آمده‌ایم، ما در این دشت باز متولد شده‌ایم و مجبوریم اینگونه باشیم.

من طبیعتاً یک معلم و گردآورنده هستم. عاشق یادگیری، گردآوری ایده‌ها و اطلاعات هستم. خوشحالم که به تازگی مجموعه‌ای به نام «در خدمت مردم» در دو جلد منتشر کردم. من در تهیه آن تلاش کردم و حتی یک پاراگراف آن را دور نریختم. از آنچه که ده یا بیست سال پیش گفته بودم شرمنده نیستم. تنها چیزی که تلخ و ناراحت‌کننده است این است که تمام پیش‌بینی‌های من منفی بوده و تحقق یافته است. من ریاضیدان و فیلسوف هستم و می‌فهمم که تجزیه و تحلیل جهانی چقدر مهم است و همین طور برخورداری از توانایی دیدن افق‌های دور.

گنادی آندریویچ آیا شما در تعطیلات خارج از کشور می‌روید؟

من از تعطیلات در خارج از کشور خوشم نمی‌آید، هرچند که در 80 کشور بوده‌ام. به همه جا رفته ام، اما ترجیح می دهم در خانه استراحت کنم. گرچه اینجا تعطیلاتی نیست! در سپتامبر انتخابات منطقه‌ای پیش رو داریم. یعنی حتی در تابستان هم نمی‌توانم استراحت کنم. من هیچ‌وقت به معنای واقعی تعطیلات ندارم، همیشه کارهایی برای انجام دادن هست. محبوب‌ترین کارهایم این است که بنویسم، تأمل کنم، راه بروم، فکر کنم و مطالب را گردآوری کنم.

من شیفته کریمه هستم، پدرم آنجا جنگید. اکنون دارم یادبودی برای پوتمکین به همراه دوستانم می‌سازم، همه نمایندگان دولتی به این کار پاسخ داده‌اند و یادبود خوبی خواهد بود. پوتمکین تمام جنوب امپراتوری روسیه را تسخیر کرد. بسیاری نقش او را نادیده می‌گیرند. اگر پتر کبیر پنجره‌ای به سمت شمال باز کرد، پوتمکین پنجره ای به سمت جنوب آن گشود. از طریق بنادر دریای سیاه تقریباً هشت میلیون اسلاو را به بردگی بردند. و به محض اینکه او کریمه را تسخیر کرد، این ظلم پایان گرفت. سواروف بندر شمالی را به او نشان داد، جایی که سواستوپول در آن بنا نهاده شد. من پوتمکین را یکی از بزرگترین دولتمردان کشورمان می‌دانم.

کیسلاودسک و قفقاز شمالی برایم بسیار عزیز است. شش بار به البرز صعود کرده‌ام، تمام مسیرهای دمبای و دره سی را گشته‌ام. در آنجا 14 کوه با ارتفاع 4 کیلومتر به شکل نیم‌دایره ای قرار دارند، می‌توانید تصور کنید؟ این مکان شگفت‌انگیز است.

عاشق زنبورها هستم، یک کندوی بزرگ دارم. تمام خانواده ما به زنبورداری مشغول بودند؛ پدر بزرگ و پدر و برادرانش. زنبورها فقط در نزد آدم های پاک و دلسوز زندگی می‌کنند و عسل بهترین محصول روی زمین است.

شما هشت نوه دارید. آیا در تربیت آن‌ها نقش دارید و چه آینده‌ای برایشان آرزو می‌کنید، آینده شغلی آن ها را چگونه می‌بینید؟

یک کشور می‌تواند رفاه داشته باشد، اگر برای کودکان، زنان و سالمندان خوب باشد. یک کشور آینده ای شایسته خواهد داشت، اگر برای کارگران، کشاورزان، معلمان، پزشکان، مهندسان، دانشمندان، نظامیان خوب باشد. اگر برای این هفت شغل اصلی که همه چیز را تعیین می‌کنند، حقوق خوبی در نظر گرفته شود، ما متخصصان حرفه‌ای و برتری خواهیم داشت. بنابراین اول از همه می‌خواهم که نوه‌هایم بهترین‌ها را از سنت‌هایمان یاد بگیرند.

ما سنت‌های خانوادگی بسیار خوبی داریم. در خانواده ما ده معلم هستند و مجموعاً نزدیک به 300 سال سابقه دارند. خانواده ما همیشه به زنبورداری پرداخته‌اند، به باغ‌ها و گل‌هایمان افتخار می‌کنیم و یک

کتابخانه عالی داریم. من می‌خواهم نوه‌هایم این‌ها را بدانند، مطالعه کنند، محترم بشمارند و انسان‌های شایسته‌ای باشند. شخصیت فرد نمی تواند درست شکل بگیرد، اگر در کار و تلاش رشد نکند، به همین دلیل من از کودکی پسر و دخترم را به کار واداشتم و همین کار را با نوه‌هایم می‌کنم.
نوه بزرگم از دانشگاه دولتی مسکو فارغ‌التحصیل شده و موفق به کار شده است، او اکنون نماینده مجلس شهر مسکو است. نوه بعدی، میخائیل، یک متخصص فوق‌العاده است، او می‌تواند هر دستگاهی را با دستان خودش تعمیر کند. اگر او یک اتوی خراب یا هر دستگاه دیگری را ببیند، تا زمانی که آن را تعمیر نکند، آرام نمی‌شود. تیمکا زبان چینی را یاد گرفته و اکنون در حال گذراندن دوره کارآموزی در پکن است، و من مطمئنم که آینده خوبی خواهد داشت. دیگر نوه‌ها در حال تحصیل هستند. امروز ایوان گزارش داد که بیشتر نمراتش پنج است و سال پنجم را به خوبی تمام کرده است. برای من مهم‌ترین چیز این است که آن‌ها هوشمند، سالم و صادق باشند.

آیا آن‌ها خودشان تصمیم خواهند گرفت که در زندگی چه شغلی داشته باشند؟

می‌دانید، من در آکسفورد و سوربن، دیدم که بهترین افراد در انگلستان، فرانسه، آمریکا، چین چگونه تربیت می‌شوند... مهم‌ترین چیز این است که به انسان یاد بدهید چطور یاد بگیرد. اگر او این کار را بلد باشد، باید در تمام طول زندگی‌اش یاد بگیرد و هر پنج سال یک بار آموزش مجدد ببیند، در غیر این صورت از پس کارها برنمی‌آید. اگر او این را بفهمد، همه چیز خوب خواهد بود. این یک وظیفه سخت است؛ یاد دادن اینکه چطور یاد بگیریم، اینکه چطور گوش کنیم و بشنویم. اما من سعی می‌کنم. حداقل تا الان که موفق بوده‌ام.

در دنیا موجی از بحران‌ها به راه افتاده است:
بحران در اوکراین، بحران در ونزوئلا، بحران‌ها در نقاط مختلف قلمرو پساشوروی. از نظر شما دلیل و ماهیت این بحران‌ها چیست؟ روسیه کجا اشتباه کرده است؟

من یادداشتی برای رهبری کشور در مورد 12 بحران نظام سرمایه‌داری در 200 سال گذشته آماده کردم، توضیح دادم که چگونه آغاز شدند، چگونه توسعه یافتند و چگونه برطرف شدند. در قرن گذشته دو بحران سیستماتیک وجود داشت که در آن همه چیز هم اقتصاد، هم سیاست، هم نیروی انسانی، همه چیز در حال فروپاشی بود. یکی از آن‌ها با جنگ جهانی اول پایان یافت، و ما از آن به لطف انقلاب اکتبر بیرون آمدیم. وودرو ویلسون در حال آماده کردن نقشه تقسیم روسیه به 20 قسمت بود تا کشور ما را از بین ببرد، اما لنین آن را نجات داد. او به همه افسران ارتش سفید در این خصوص اطلاع داد، اما 86 هزار افسر ارتش سفید از طرفدارهای تزار به طرفداران بلشویک‌ها پیوستند و برای روسیه شوروی جنگیدند. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که چنین چیزی ممکن باشد.

پیروزی ما در مه 1945 به بحران جهانی دیگری پایان داد. اگر نازی‌ها ما را شکست می‌دادند، سال جدید ما با تولد هیتلر شروع می‌شد. الان دوباره بحران سیستماتیک به راه افتاده است، و این بحران در سراسر جهان در حال گسترش است: هم در آمریکا، هم در اروپا. فقط خدا می‌داند که ما از این وضعیت چگونه بیرون خواهیم آمد. دو بحران قبلی با جنگ‌های جهانی تمام شدند. حالا در تلویزیون همه‌جا بحث می‌کنند که با سلاح های هسته ای چه باید کرد بدون اینکه واقعاً بفهمند این سلاح‌ها چه هستند. من با تمام انواع سلاح‌های مدرن آشنا هستم؛ هم هسته‌ای، هم شیمیایی. دو درخت در جاده افتاده‌اند و کسی نمی‌داند چطور از روی آن ها عبور کند. اینجا در حال بحث درباره سلاح هسته‌ای هستند بدون اینکه بدانند استفاده از آن به زندگی روی زمین پایان خواهد داد. وقتی این صحبت‌های بی‌مسئولانه را می‌شنوم، صلیب می‌کشم و می‌گویم: «خدا نکند». دنیا فرصت داشت که به شکلی دیگر، هماهنگ‌تر و متمدنانه‌تر توسعه یابد. بهترین اندیشه های بشری قاطعانه ثابت کرده اند، که برای این هدف باید کاری کرد. در سال 1992 در ریودوژانیرو، یک کنفرانس جهانی در مورد توسعه پایدار برگزار شد. آنجا ما قطعنامه‌ای در مورد عدالت در روابط بین‌دولتی آماده کردیم تا بهترین ایده‌ها، علم، آموزش و همه چیزهای خوب به اموال عمومی تبدیل شوند و تنها در اختیار گروهی خاص قرار نگیرند، اما برای این کار باید هزینه‌های کلان را نه برای اهداف نظامی، بلکه برای توسعه انسان، روح و عقل او اختصاص دهیم. جالب اینجاست که تقریباً همه آماده بودند تا قطعنامه این کنفرانس را امضا کنند. اما آمریکایی‌ها گفتند: «نه، حالا ما تصمیمات کلیدی این دنیا را خواهیم گرفت» و حالا نتیجه‌اش: یوگسلاوی را ویران کردند، عراق را خفه کردند، لیبی را نابود کردند و خودشان نفس راحت کشیده اند.

راه‌حل چیست؟ آیا پیشنهادی دارید؟

در تاریخ بشریت دو مثال برجسته برای حل چنین مشکلاتی وجود دارد: مدرن‌سازی لنینی-استالینی و اصلاحات دنگ شیاوپینگ و شی جین‌پینگ. اگر قدرتمند، هوشمند و موفق باشید، هیچ‌کس به شما حمله نخواهد کرد. نمی‌توانم بگویم که نگران آینده کشور خودم و تمام سیاره نیستم. یک تناقض جدی وجود دارد که اگر حل نشود، ما نمی‌توانیم از بلاهای بزرگ جلوگیری کنیم. این تناقض این است که سطح مشکلاتی که پیش روی ما قرار دارد، مدام از کیفیت نیروی انسانی که مسئول مدیریت سیاسی و اقتصادی است پیشی می‌گیرد. مشکلاتی که نیاز به راه‌حل‌های سریع و هوشمند دارند، در حال انباشته شدن هستند. تا الآن راه‌حل‌های کافی وجود ندارد و این مرا بسیار نگران کرده است.

مصاحبه کننده: یولیا شاریفولینا

مصاحبه با حزب سرخ آلمان



رناته کوپه

دونالد ترامپ قصد دارد بدون مشارکت اروپا و اوکراین، جنگ را پایان دهد. آیا این امر ممکن است؟ اگر آمریکا و روسیه به توافق برسند، کشورهای اروپایی که تمام توان خود را صرف حمایت از دولت اوکراین کرده‌اند، چه واکنشی خواهند داشت؟

امکان تحقق این امر به عوامل متعددی بستگی دارد. از سال ۲۰۱۴، یعنی از زمان کودتای تحت حمایت غرب، اوکراین دیگر یک کشور مستقل نبوده، بلکه کاملاً وابسته به کشورهای غربی شده است. این کشور از سوی ناتو به‌عنوان پایگاه جنگی علیه روسیه مورد استفاده قرار گرفته است. اوکراین حتی در سال ۲۰۲۲ نیز قادر به مذاکره مستقل نبود و در مذاکرات ترکیه، به این کشور اجازه داده نشد که جنگ را متوقف کند. به نظر می‌رسد نیروهایی که ترامپ نمایندگی می‌کند، دریافته‌اند که این جنگ علیه روسیه از نظر نظامی قابل پیروزی نیست و از نظر دیپلماتیک نیز آمریکا نتوانسته است کشورهای مهم، به‌ویژه در جهان جنوب، را علیه روسیه بسیج کند. به همین ترتیب، این واقعیت که ایالات متحده آمریکا، به عنوان قدرت پیشرو در ناتو، اکنون خود را ناگزیر از مذاکره می‌بیند، بدون شک موفقیتی برای نیروهایی است که از یک نظم جهانی چندقطبی حمایت می‌کنند و همچنین نشان‌دهنده آغاز حالت تدافعی امپریالیسم است. هدف آمریکا در این میان، بی‌شک این است که با تغییر سیاست خود، بورژوازی روسیه را به سمت خود جلب کند و شکاف بین روسیه و چین، و همچنین بین کشورهای عضو بریکس را عمیق‌تر سازد.

در اصل، این یک راهبرد جایگزین برای تسلیم کردن روسیه است که با رویکردهای قبلی، یعنی جنگ نظامی یا جنگ اقتصادی، تفاوت دارد. اینکه آیا این مذاکرات به نتیجه‌ای خواهد رسید و آیا این نتیجه می‌تواند امنیت روسیه را به عنوان یک کشور مستقل تضمین کند یا نه، بدون شک به توازن قدرت درون

روسیه بستگی دارد (به این معنا که تا چه حد نیروهایی که نمی‌خواهند تسلیم غرب شوند، قدرت خواهند گرفت) و همچنین به این بستگی دارد که آمریکا تا چه اندازه آماده است از مواضع خود کوتاه بیاید تا ابتدا بتواند بر روی رویارویی با جمهوری خلق چین تمرکز کند.
کشورهای پیشرو اروپایی از این وضعیت برای ادامه روند نظامی‌گری خود و پیشبرد منافعشان به‌طور مستقل از آمریکا بهره خواهند برد. تضادهای درون ناتو مدتی است که وجود دارند، و به‌ویژه امپریالیسم آلمان اهداف خاص خود را دنبال می‌کند تا بتواند بیش از پیش به عنوان یک قدرت جهانی عمل کند. در این راستا، سیاست آن‌ها در قبال اوکراین نیز قرار دارد، کشوری که بدون توجه به سرنوشت مردمش، صرفاً به عنوان ابزاری علیه روسیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. اینکه آلمان تا چه حد می‌تواند بدون ایالات متحده یا حتی در برابر آن پیش برود، محل تردید است، از یک‌سو به دلیل ضعف نظامی، و از سوی دیگر به دلیل منافع مشترک کشورهای امپریالیستی که در حال حاضر شاید بر اختلافاتشان غلبه دارند. آن‌ها بدون شک از این فرصت برای تشدید روند نظامی‌سازی اتحادیه اروپا بهره خواهند برد. در اینجا، مسئله مهم این است که آیا مردم اتحادیه اروپا در برابر این روند نظامی‌سازی، که با افزایش فقر و کاهش حقوق اجتماعی و دموکراتیک همراه خواهد بود، مقاومت خواهند کرد یا نه. ما یکی از وظایف اصلی خود را در این می‌بینیم که این مبارزه را همراه با دیگران پیش ببریم.

شما پوتین را چگونه توصیف می‌کنید؟ آیا او را یک دیکتاتور می‌دانید؟

پوتین با اکثریت بالایی در چارچوب یک دموکراسی بورژوایی به‌عنوان رئیس‌جمهور یک کشور سرمایه‌داری انتخاب شده است. از نظر ما، هیچ دلیلی برای توصیف او به‌عنوان یک دیکتاتور وجود ندارد. در طول دوره‌های ریاست‌جمهوری‌اش، او اقدامات قابل توجهی برای حفظ استقلال و حاکمیت فدراسیون روسیه انجام داده و به ایجاد اتحادهایی در راستای یک نظم جهانی چندقطبی کمک کرده است. با این حال، سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی همچنان تحت هدایت او دنبال شده و می‌شود.

آیا حزب شما با احزاب سیاسی در روسیه ارتباط دارد؟ آیا آزادی فعالیت‌های سیاسی در روسیه تضمین شده است؟ آیا مشکل در رهبری است یا در سیستم سیاسی؟

بله، ما روابط خوبی با حزب کمونیست فدراسیون روسیه، بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون در روسیه، داریم. در یک دموکراسی بورژوایی، آزادی فعالیت‌های سیاسی هرگز به‌طور کامل تضمین نمی‌شود. رفقای ما در روسیه گزارش‌هایی از سیاست‌های سرکوبگرانه علیه خود ارائه داده‌اند. با این حال، وضعیت در روسیه تفاوت چندانی با اتحادیه اروپا ندارد. برای مثال، در آلمان، ما شاهد سرکوب گسترده جنبش‌های همبستگی با فلسطین هستیم. مشکل اساسی این است که یک دولت بورژوایی همواره از منافع سرمایه دفاع می‌کند.

دولت روسیه به همان اندازه "دموکراتیک" (یا "غیردموکراتیک") است که دولت‌های اتحادیه اروپا. تغییرات واقعی تنها زمانی رخ خواهد داد که کارگران و توده‌های مردم برای تحول اجتماعی مبارزه کنند.

چین و ایران از متحدان اصلی روسیه هستند. اگر آمریکا و روسیه به توافقی نزدیک برسند، چه اتفاقی برای این کشورها خواهد افتاد؟

من انتظار ندارم که ایالات متحده و روسیه یک رابطه نزدیک ایجاد کنند که به بهای همکاری روسیه با شرکای کنونی‌اش تمام شود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، قطعاً یک عقب‌گرد بزرگ برای توسعه مستقل روسیه خواهد بود و به همین ترتیب، یک پس‌رفت جدی برای مردم روسیه و همچنین برای توسعه جهانی در راستای رهایی از سلطه امپریالیسم آمریکا محسوب خواهد شد. در صورتی که این امر رخ دهد، چین سوسیالیستی با توسعه اقتصادی و اجتماعی بسیار مثبت خود، این مسیر را ادامه خواهد داد، هرچند که اتحاد با روسیه برای این کشور بسیار مفید است. در مورد ایران، شما قطعاً می‌توانید این موضوع را بهتر ارزیابی کنید. با این حال، من فکر می‌کنم که ایران، به دلیل تحریم‌های گسترده‌ای که علیه آن اعمال شده، ممکن است در مسیر توسعه مستقل خود، بدون وابستگی به امپریالیسم، با دشواری‌های بیشتری مواجه شود.

مصاحبه با زاخار پریلپین

زاخار پریلیپین: «در بین نخبگان روسیه کلاش های حرفه‌ای زیادند»



زاخار پریلیپین، رهبر مشترک حزب «روسیه عادل — برای حقیقت» با شبکه RTVI درباره نتایج انتخابات در دوما (مجلس روسیه) مصاحبه کرد. او در این مصاحبه به روابط خود با کرملین، نتایج انتخابات و انصراف از کرسی نمایندگی دوما، شایعاتی درباره شکاف در حزب «روسیه عادل — برای حقیقت»، چشم‌انداز خود برای ریاست جمهوری و گذشته ناتسبل (حزب ناسیونال بلشویک) پرداخت. پس از انتخابات، پریلیپین کرسی نمایندگی دوما را به هم‌پیمان خود، دیمیتری کازنتسوف واگذار کرد، که پیشتاز نمایندگان حزب «روسیه عادل» در نیژنی نووگورود بود. پریلیپین اعلام کرد که به عنوان رهبر مشترک حزب «روسیه عادل — برای حقیقت»، وظایف زیادی دارد و زمانی برای حضور در دوما ندارد.

چرا تصمیم گرفتید از کرسی خود در دوما کناره‌گیری کنید؟ آیا این تصمیم شما بود یا از سوی رهبری حزب یا کرملین به شما توصیه شد؟

رهبری حزب خود من هستم. برخلاف آنچه شما می گویید، هیچ‌کس نمی‌تواند مرا به انجام کاری وادار کند. حتی برای سرگئی میرانوف (رئیس حزب «روسیه عادل — برای حقیقت») هم این تصمیم تعجب‌آور بود و تا آنجا که می‌دانم برای اداره‌کل ریاست‌جمهوری روسیه هم همین‌طور بوده است. من حتی دیگر خسته شدم از اینکه در جایی می‌خوانم که نیروهای امنیتی یا کرملین به من توصیه کردند که کرسی خود را واگذار کنم، فقط می‌توانم بخندم — این‌ها همه ساخته و پرداخته چند نفر از اعضای حزب روسیه واحد هستند، که به صراحت باید گفت، از اینکه من وارد دوما شوم، وحشت دارند. آن‌ها هیچ رقابتی را نمی‌توانند تحمل کنند. آن‌ها اکنون به عنوان بزرگترین میهن‌پرستان شناخته می‌شوند. من به دوما بازخواهم گشت تا آن‌ها بدون من در آنجا کسل نشوند.

روابط شما با کرملین و نیروهای امنیتی چگونه است؟

من با کرملین هیچ رابطه‌ای ندارم. من به دنبال ملاقات با کرملین نیستم و از آنجا هم نه نامه‌ای می‌آید و نه پیامی. در واقع، این وضعیت برای من مناسب است. اما در مورد روابط با سیلاویکی ها[1] ، روابط من کاملاً عالی است. با همه سازمان‌های امنیتی و وزارت دفاع که در شورای عمومی آن عضو هستم، روابط بسیار خوبی دارم. من یک سال است که برای وزارت دفاع یک سریال با نام «تا ابد میهنی» می‌سازم. اگر بخواهید در مورد سرویس امنیت فدرال (ФСБ) صحبت کنیم، باید بگویم که تقریباً هیچ سیاست‌مداری به جز من از نظر ФСБ در مورد مجسمه جرجینسکی حمایت نکرد. در واقع، چندین هیئت در دفتر ریاست جمهوری، یک گروه کوچک از سلطنت‌طلبان و اداره‌کل مسکو نظر لوبیانکا[2] را نادیده گرفتند و رای‌گیری که ما در آن پیروز شده بودیم را باطل اعلام کردند.

به نظر شما، نتیجه اصلی انتخابات دوما نشان دهنده چیست؟

نشان دهنده این است، که اگر از بالاتر گفته شود، که «حزب روسیه واحد» باید درصدی مشابه دور قبل بیاورد، همان درصد هم به دست خواهد آمد. این نتیجه برای من خیلی کنجکاوی برانگیز است. اما من هیچ شکی نداشتم که ما وارد دوما خواهیم شد.

آیا علاقه‌تان به استالین و گفتمان رادیکال شما آرای حزب «روسیه عادل — برای حقیقت» را در انتخابات کاهش دهد؟ به نظر می رسد، رأی‌دهندگان این حزب بیشتر به گفتمان و وعده های اجتماعی عادت دارند تا تهدید به جنگ‌های نظامی.

استالین محبوب‌ترین شخصیت سیاسی در روسیه است. این یک. دوم اینکه من به باورهای خود پایبندم و حتی اگر استالین در میان مردم این‌قدر محبوب نبود، باز هم همان چیزی را که می‌گویم، می‌گفتم. من در دهه 1990 وقتی که بیست و چهار ساعته به استالین فحش می دادند، همان را گفتم. نتیجه ما در انتخابات خود به وضوح نشان می‌دهد که این عقیده درست بوده است. ما 2 میلیون رأی آوردیم، که پیش از این در اختیار حزب سوسیالیست روسیه نبوده است. در عین حال، ژیرینفسکی که به استالین و لنین نفرت می‌ورزد، 2 میلیون رأی از دست داد. پس چه چیزی برای بحث باقی می‌ماند؟

چرا به «مدرسه استانداران» رفتید؟ آماده رهبری کدام مناطق هستید؟

من دوست دارم یاد بگیرم.

---

1 . افرادی که در خدمت نیروهای نظامی و امنیتی دولت جهت اعمال فشار هستند.

2 . ساختمان سرویس امنیت فدرال

چه زمانی و چطور ایده ریاست‌جمهوری به ذهنتان رسید؟

من چنین ایده‌ای ندارم. من دیدگاه‌هایی در زمینه فرهنگ، آموزش، سیاست خارجی و داخلی دارم. در واقع، برای من مهم نیست که این دیدگاه‌ها را کجا پیاده کنم — می‌تواند در دوما باشد، یا در مقام استاندار، یا در دونباس. حتی در خانه در اتاق کار خودم هم می‌توانم این کار را انجام دهم، فقط در آنجا مسیر رسیدن تحقق آن‌ها طولانی‌تر خواهد بود.

اگر واقعاً به شما پست استانداری پیشنهاد شود و بعد ارتقا به سطح فدرال، چقدر می‌توانید خود را در درون دستگاه‌های بالای حکومتی ادغام کنید؟

آیا می‌توانم خود را در آن سیستم جا کنم؟ اینکه بتوانم یا نتوانم آخرین چیزی است که من را نگران می‌کند. می‌دانم که دروغ پردازی‌ها، داستان‌های فیک و عجیب و غریب متعددی درباره من و همکارانم شکل خواهند گرفت. همچنین می‌دانم که وقتی فاجعه‌ای رخ می‌دهد، 99٪ این نخبگان ناپدید می‌شوند. آنها به سرعت باد از صحنه ناپدید می‌شوند. ما از درگیری‌ها نمی‌ترسیم. ما تمام عمر خود را در شرایط بحرانی زندگی کرده‌ایم و کشور را نه به دلیل، بلکه به رغم همه آنچه که اطراف مان رخ می دهد، دوست داشته‌ایم.

بعد از انتخابات، دولت فشار شدیدی بر کمونیست‌ها وارد می‌کند، که به نوعی شبیه به مبارزه با ناتسبل در زمان خود است: حملات پلیس با همکاری وزارت کشور[۳]، فشار بر فعالان و رهبری حزب کمونیست. این روند را با چه چیزی در ارتباط می دانید؟

با این مساله در ارتباط است، که رتبه آرای واقعی حزب کمونیست روسیه () حدود 22 درصد است و این رقم احتمالاً افزایش خواهد یافت. مثل حزب ما. دو ماه پیش، رتبه حزب کمونیست 25 درصد و رتبه حزب «روسیه واحد» 27 درصد بود. ما هم نظرسنجی خودمان را داریم. وضعیت را پیگیری کردیم.

دولت اصلاً از این وضعیت خوشش نمی‌آید. آن‌ها قطعاً فشار بیشتری بر چپ‌ها خواهند آورد. من دست دوستی و کمک به کمونیست‌ها دراز می‌کنم. بیایید متحد شویم.

اگر یک ائتلاف تشکیل شود، مثل حزب کمونیست، حزب «روسیه عادل — برای حقیقت»، و جنبش سیاسی «جوهر زمانه» (سرگئی کورگینیان)، نتایج واقعی و نه خیالی از حزب حاکم بیشتر خواهد بود.

---

3. Центр «Э»

آیا می‌توان گفت که فشار بر حزب کمونیست نشان می‌دهد که در عرصه سیاست رسمی، تنها اپوزیسیونی که کاملاً تحت مدیریت دولت کرملین قرار دارد، می‌تواند فعالیت کند؟

این بدان معناست که در سیاست رسمی باید مخالفان را سرکوب کنند، زیرا نقص‌های فاجعه‌آمیزی در سیستم مشاهده می‌شود. این تلاطم‌ها افزایش خواهد یافت. یک روز چپ‌ها پیروز خواهند شد. از پایین یا از بالا. این اجتناب‌ناپذیر است. چپ‌ها در روسیه به قدرت خواهند رسید. مردم چنین می‌خواهند. مردم را نمی‌توان فریب داد.

درباره روابط داخلی حزب «روسیه عادل — برای حقیقت»

در ژانویه، رهبر حزب «روسیه عادل» سرگئی میرانوف از توافق برای ادغام با احزاب «برای حقیقت» پریلیپین و «پاتریوت‌های روسیه» گنادی سمگین خبر داد. در فوریه، در کنگره، حزب جدید به «حزب سیاسی سوسیالیستی «روسیه عادل — پاتریوت‌ها — برای حقیقت» (یا «روسیه عادل — برای حقیقت») تغییر نام داد. منابع RTVI از تنش در رهبری «روسیه عادل» بین پریلیپین و میرانوف خبر دادند. منبعی در ریانووستی در ماه آوریل اعلام کرد که میرانوف قصد دارد رهبری فهرست انتخاباتی را به پریلیپین منتقل کند و خود به عنوان کاندیدای مستقل در سن پترزبورگ شرکت نماید. تیم میرانوف این گزارش‌ها را شایعه خواند.

آیا نمی‌ترسید که با چنین سناریویی (انصراف از کرسی) تأثیر خود را در داخل حزب از دست بدهید؟

نه. در داخل حزب «روسیه عادل — برای حقیقت» تمام تیم من فعال هستند. روابط من با همکارانم در رهبری کاملاً خوب است. در واقع، عالی است. هیچ مشکلی با میرانوف یا همکار رهبری حزب، گنادی سمگین ندارم. امیدوارم که آن‌ها هم مشکلی با من نداشته باشند. ما با آرامش کار می‌کنیم.

آیا فکر نمی‌کنید که اتحاد شما با میرانوف چندان موفق نبوده است، مثل تلاش کنستانتین مالوفیف برای رهبری حزب؟

اگر چنین چیزی به نظر شما می‌رسد، می‌توانید صلیب روی خودتان بکشید. من دوباره می‌گویم، تمام تیم من در حال حاضر در پست‌های رهبری در «روسیه عادل — برای حقیقت» هستند. شریک من، الکساندر باباکوف، نایب‌رئیس مجلس است، بخشی از افراد من در کرسی‌های نمایندگی هستند، من رئیس مجلس نمایندگان حزب «روسیه عادل» هستم، یعنی همه نمایندگان حزب.

دیگر چه می‌خواهید؟ که میرانوف پرتره من را در دفتر خود بیاویزد؟ من از او می‌خواهم این کار را انجام دهد، اگر کسی بخواهد که او این کار را بکند.

مالوفیف حالا در اطراف حزب «روسیه واحد» چرخ می‌زند. او آدم فعال است، امیدوارم که موفق شود.

آیا همکاریتان را با حزب ادامه خواهید داد؟ روابط شما با سرگئی میرانوف چگونه است؟

رابطه ما بسیار دوستانه است. فکر می‌کردم که فقط روابط کاری خواهد بود، اما رابطه ما خیلی گرم است. او فردی با تجربه است. خیلی چیزها می‌توان از او یاد گرفت.

در رسانه‌ها شایعات زیادی در مورد درگیری شما با میرانوف وجود داشت، به ویژه این که برخی از آژانس‌های خبری زودتر از موعد او را از رهبری حزب کنار گذاشتند و شما را به عنوان جانشین او معرفی کردند. آیا تیم شما در حزب میرانوف پذیرفته شده است؟

این‌ها همه فرافکنی است. اخبار جعلی، شایعات و حدس‌های بی‌پایه. در واقع، همه این‌ها توهمات است. تا حالا هیچ مشکلی با میرانوف نداشته‌ایم. تیم ما به خوبی در حزب ادغام شده. سرگی میرانوف خودش فهمیده، که به خون تازه و بازسازی نیاز دارد. او تا زمانی که احساس کند لازم است، رهبر خواهد بود. من هیچ عجله‌ای ندارم، خودم کارهای زیاد دارم.

آیا از گذشته ناسیونالیستی خود و شرکت در اپوزیسیون پشیمان نیستید؟

من اهیچ‌یک از باورهایم را رد نمی کنم. چیزهای که ما ناسیونالیست‌های بلشویک در میتینگ ها درباره غرب، اولیگارش‌ها، دلار، سیاست خارجی، بورژوازی، آمریکا فریاد می زدیم، امروز از دهان اعضای حزب «روسیه عادل» و نمایندگان همه سران کشور بیرون می آید. ما اولین بودیم، 20 سال جلوتر از زمان خود بودیم، ولی هیچ‌کس از ما تشکر نکرد. در عوض حالا از من می‌پرسند که آیا از گذشته خود پشیمانم. شما باید از آن‌ها بپرسید که آیا تعجب نکرده‌اند که 20 سال پیش تقریباً همه نخبگان سیاسی روسیه به طور کامل لیبرال و ضد شوروی بودند و ما که در آن زمان نوجوان بودیم و فقط چند کتاب مهم خوانده بودیم، از آن‌ها خیلی جلوتر بودیم؟ آن‌ها ما را اذیت و سرکوب می‌کردند، اما حالا هنوز می‌پرسند که آیا از گذشته مان شرمنده‌ایم؟ من از این شرمنده ام، که در میان نخبگان سیاسی روسی انبوهی از کلاش ها هستند، که مطلقاً هیچ اعتقادی ندارند. هیچ کلمه برای توصیف آن ها به جز «زامبی» پیدا نمی کنم. اگر فردا پوتین بگوید: «بیایید لنین را به خاک بسپاریم»، آن ها دست می زنند و سرکوب تظاهرات های گروه های چپ را قانونی می کنند و علاوه براین آن ها را «ناوالنیست های» حامی لنین می خوانند. اگر فردا پوتین بگوید، بیایید کشور را سوسیالیستی کنیم و مقبره لنین را در روز پیروزی تزئین کنیم، اشک از چشمان آن ها جاری خواهد شد و خواهند گفت: «چه خوشبختی بزرگی، ما بالاخره به صلح بزرگ بین سفیدها و سرخ ها دست پیدا کردیم» و به یاد لنین شعرهای کودکانه درباره او می خوانند.

شما بارها گفته‌اید که ولادیمیر پوتین در سال 2024 از پست ریاست‌جمهوری کنار خواهد رفت. آیا نظر شما تغییر کرده است؟

نظر من تغییر نکرده است.

مصاحبه با حزب سرخ سرخ های روسیه



در ایران برخی افراد هنوز معتقدند که روسیه یک کشور کمونیستی باقی مانده است. در حالی که این افراد هم به کمونیسم و هم به روسیه نگاه منفی دارند که تا حد زیادی به جنگ‌های طولانی‌مدت بین دو کشور ما برمی‌گردد. در روسیه، به ویژه در میان کمونیست‌های روسی، ایران چگونه دیده می‌شود؟

روسیه وطن انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر و اولین دولت سوسیالیستی جهان است. ایده‌های عدالت، اشتراک‌گرایی و همبستگی همیشه در بنیاد زندگی مردم ما بوده است. و کلمه "communis" از زبان لاتین به معنای «مشترک» است. اکنون ایدئولوژی کمونیستی در روسیه نه تنها به‌عنوان ایدئولوژی رسمی و دولت‌محور باقی نمانده است، اما سنت‌های جنبش کمونیستی در کشور ما ریشه‌های عمیقی دارند و اصول آن برای بسیاری از مردم اساساً کاملاً ملموس است. در روسیه برخورد دوستانه‌ای با تمام ملت‌ها و کشورهایی که نیت بدی ندارند و به ما ضرری نمی‌رسانند، وجود دارد. مردم ایران را دوستانه می‌بینیم و تاریخ روابط ما قرن‌ها به طول انجامیده است. در اینجا همیشه سعی می‌کنیم فقط نکات مثبت را به یاد آوریم، بنابراین در روسیه ایران را دوست دارند و تمایل به تعامل بیشتر با آن دارند.

وقتی صحبت از کمونیسم می‌شود، بیشتر ایرانی‌ها به‌طور اولیه به حزب کمونیست فدراسیون روسیه (КПРФ) اشاره می‌کنند. تفاوت‌های اصولی حزب شما با КПРФ چیست؟

حزب ما، حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР)، دومین حزب کمونیستی ثبت‌شده در روسیه است و علاوه بر آن، هنوز سازمان‌های کمونیستی زیادی در کشور وجود دارند که ثبت نشده‌اند. اندیشه کمونیستی که توسط مارکس و لنین ایجاد شده، نیاز به نگرش جدی و تحلیل عمیق قبل از اعمال آن در عمل دارد. بسیاری از رفقای ما رویکردهای مختلفی در عمل دارند، بنابراین احزاب مختلفی شکل می‌گیرند

و بحث‌های انتقادی وجود دارد، اما هدف ما یکی است: ساختن کمونیسم در آینده در تمام کره زمین و این اجتناب‌ناپذیر است.

حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) چه زمانی تأسیس شد؟ در ابتدای راه، این حزب با چه دشواری‌هایی مواجه شد و امروز با چه موانعی روبه‌رو است؟

تاریخ حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) از سال ۲۰۰۴ آغاز شد، زمانی که شکافی در حزب کمونیست فدراسیون روسیه (КПРФ) به وجود آمد و تأسیس حزب جدید توسط بسیاری از کمونیست‌ها مورد حمایت قرار گرفت. سازمان «کمونیست‌های روسیه» فقط در سال ۲۰۰۹ ثبت شد که این به یک کار بسیار دشوار و طولانی نیاز داشت. دشواری اصلی، سازمان‌دهی است؛ برای ثبت حزب در بزرگترین کشور جهان، باید بخش‌های فعالی در اکثر مناطق روسیه وجود داشته باشد و ارتباط با این بخش‌ها حفظ شود که ما موفق به انجام آن شدیم. اما رقابت بین تمام احزاب بسیار بالاست و احزاب پارلمانی حاضر به از دست دادن جایگاه خود نیستند. رقابت یک حزب غیرپارلمانی با حزبی که نمایندگی در دومای دولتی دارد و از بودجه دولتی حمایت می‌شود، کار آسانی نیست، اما حزب ما بیش از ۱۵ سال است که این مبارزه را ادامه می‌دهد.

سرگئی الکساندروویچ در توسعه حزب شما در سال‌های اخیر چه نقشی ایفا کرده است؟

سرگئی الکساندروویچ مالینکوویچ سه سال پیش به‌عنوان رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) انتخاب شد، اما مشارکت او در تأسیس و توسعه حزب تاریخ چندین‌ساله دارد. او در اوایل دهه ۲۰۰۰ سازمان «کمونیست‌های سن‌پترزبورگ و استان لنینگراد» را رهبری کرد که به‌طور کامل به حزب کمونیست کمونیست های روسیه پیوست.

حزب شما در روسیه چقدر محبوب است؟ در کدام مناطق حمایت بیشتری دارید؟

بر اساس نتایج انتخابات فدرال به دومای دولتی در سال ۲۰۱۶، حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) پنجمین حزب کشور بعد از احزاب پارلمانی شد و اولین حزب میان ده‌ها حزبی که نمایندگی در پارلمان فدرال نداشتند. اما در این مدت، از طرف حزب کمونیست کمونیست های روسیه نمایندگان زیادی در ده‌ها پارلمان منطقه‌ای در سرتاسر کشور و صدها نماینده در سطح شهرداری انتخاب شده‌اند. این شامل نمایندگی در مقامات مسکو و سن‌پترزبورگ و همچنین از کالینیگراد (غربی‌ترین منطقه روسیه) تا ساخالین است.

جوانان روسیه چگونه به حزب شما و ایده‌های کمونیستی نگاه می‌کنند؟

در ابتدا، حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) توسط کمونیست‌های جوان تأسیس شد و میانگین سنی رهبری حزب کمتر از ۴۰ سال بود. ایده‌های کمونیستی برای جوانان در تمام کشورها جذاب است و ما بر روی جذب آن‌ها به صفوف خود کار می‌کنیم.

چشم‌اندازهای حزب شما در عرصه سیاسی روسیه چیست؟

اگر ما چشم‌اندازهایی برای جنبش کمونیستی در کشور نمی‌دیدیم، قطعاً کار خود را ادامه نمی‌دادیم. آینده به اتحاد تمام نیروهای چپ پیشرفته در روسیه و خارج از کشور وابسته است.

در غرب اغلب از سرکوب‌های سیاسی در روسیه صحبت می‌شود، اما در عین حال فعالیت احزاب اپوزیسیون در کشور به‌طور رسمی مجاز است. آیا شما روسیه را یک دولت دموکراتیک می‌دانید؟

در این مورد، بهتر است که بر اساس واقعیت‌ها قضاوت کنیم. برای مثال، حزب فوق‌لیبرال و طرفدار غرب«یابلاکا» همچنان نه تنها ثبت رسمی دارد بلکه مشارکت ویژه (بدون نیاز به جمع‌آوری امضا) در انتخابات مختلف در روسیه نیز دارد. در برخی کشورهای غربی، سازمان‌ها و افرادی که دیدگاه‌های کمونیستی دارند، مجبورند هویت کمونیستی خود را پشت نام‌های بی‌طرفانه مخفی کنند، وگرنه ممکن است تحت تعقیب قضایی قرار گیرند... در اینجا هر کسی می‌تواند خودش جواب دهد که دموکراسی کجا است و کجا نیست.

آیا در اروپا احزاب هم‌فکر دارید که با آن‌ها همکاری می‌کنید؟

حزب کمونیست کمونیست های روسیه (КПКР) روابط مشارکتی با ده‌ها حزب در اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا دارد. قدرت جنبش کمونیستی در بین‌المللی بودن آن است!

چگونه نتایج انتخابات اخیر در ایالات متحده و تغییرات احتمالی در سیاست خارجی آن‌ها را ارزیابی می‌کنید؟ آیا به‌نظر شما چشم‌اندازهایی برای حل مسالمت‌آمیز درگیری روسیه و اوکراین وجود دارد؟

انتخابات در ایالات متحده و حل بحران اوکراین دو مفهوم متفاوت هستند. بحران اوکراین تنها پس از رفع علل اصلی آن که برای همه شناخته شده و روشن است، قابل حل خواهد بود. اینکه دولت جدید در کاخ سفید افکار خود را بر اساس این درک گسترش می‌دهد، امیدواری‌هایی برای حل مسالمت‌آمیز بحران به وجود می‌آورد.

نگاهی به حزب یابلاکا و مرام نامه آن



حزب یابلاکا (Яблоко) یکی از احزاب شناخته شده لیبرال روسیه است که از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۹۳ تاکنون، نقشی ویژه در فضای سیاسی این کشور ایفا کرده است. این حزب در دوره‌ای که روسیه در حال گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار آزاد بود، با رویکردی لیبرال، بر حقوق بشر، دموکراسی و اقتصاد مبتنی بر بازار تأکید داشت. نام «یابلاکا» در روسی به معنای «سیب» است، اما به‌طور نمادین از حروف اول نام بنیان‌گذاران حزب، یعنی گریگوری یاولینسکی، یوری بولدیریف و ولادیمیر لوکین تشکیل شده است.

هدف اولیه حزب، ایجاد سیاست‌های لیبرال برای تضمین حقوق شهروندی، اجرای اصلاحات اقتصادی و کاهش فساد در دولت بود. در دهه ۱۹۹۰، «یابلاکا» یکی از احزاب فعال در دوما (پارلمان روسیه) بود و نقش مهمی در تصویب قوانین کلیدی ایفا کرد. با این حال، از اوایل دهه ۲۰۰۰ و به ویژه با قدرت‌گیری ولادیمیر پوتین، این حزب به تدریج نفوذ خود را از دست داد و در انتخابات‌های بعدی نتوانست به موفقیت چشمگیری دست یابد.

احزاب چپ رفورمیست، که بیشتر در اروپا به ویژه در کشورهای غربی فعال هستند، معمولاً به حزب «یابلاکا» نگاه مثبتی دارند. این احزاب به دلیل پایبندی حزب «یابلاکا» به دموکراسی، حقوق بشر و اصلاحات در داخل روسیه، آن را به‌عنوان یک شریک سیاسی در راستای تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون می‌بینند.

در مقابل، احزاب کمونیست اروپا، نظرات متفاوتی در مورد حزب «یابلاکا» دارند. این احزاب به دلیل تفاوت‌های ایدئولوژیک با «یابلاکا»، که یک حزب لیبرال دموکرات است، دیدگاه‌های انتقادی‌تری را نسبت به آن اتخاذ کرده‌اند. احزاب کمونیست اروپا حزب «یابلاکا» را به دلیل پایبندی به اصول لیبرالیستی و

بازار آزاد نقد می‌کنند. آن‌ها معتقدند که سیاست‌های اقتصادی «یابلاکا» بیشتر به نفع طبقات ثروتمند و نخبگان اقتصادی است و نمی‌تواند به حل مشکلات طبقات کارگر و ضعیف‌تر جامعه کمک کند.

مرام نامه حزب یابلاکا شامل نکات کلیدی زیر است:

1. **حاکمیت مردم**

حزب یابلکا بر این باور است که حاکمیت باید به‌طور کامل به مردم تعلق داشته باشد و تمامی نهادهای دولتی باید پاسخگوی شهروندان باشند. این حزب بر اهمیت انتخابات آزاد و منصفانه و مشارکت فعال مردم در فرآیندهای سیاسی تأکید می‌کند.

2. **تفکیک قوا**

مرام‌نامه حزب بر ضرورت تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه به‌عنوان تضمینی برای جلوگیری از تمرکز قدرت و فساد تأکید دارد. این تفکیک باید به‌گونه‌ای باشد که هر قوه به‌طور مستقل عمل کرده و نظارت مؤثری بر عملکرد دیگر قوا داشته باشد.

3. **اقتصاد پایدار و عدالت اجتماعی**

یابلاکا به توسعه اقتصادی پایدار با تأکید بر عدالت اجتماعی معتقد است. این حزب بر اهمیت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان، کاهش فقر و نابرابری، و حمایت از کارآفرینی و نوآوری تأکید می‌کند.

4. **حفاظت از محیط زیست**

حزب یابلاکا حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی را یکی از اولویت‌های خود می‌داند. این حزب بر توسعه سیاست‌های زیست‌محیطی پایدار و استفاده مسئولانه از منابع تأکید دارد.

5. **آموزش و بهداشت عمومی**

مرام‌نامه حزب بر اهمیت دسترسی همگانی به آموزش باکیفیت و خدمات بهداشتی تأکید دارد. یابلاکا معتقد است که سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، پایه‌ای برای توسعه انسانی و اجتماعی است.

6. **مبارزه با فساد**

حزب یابلاکا مبارزه با فساد را یکی از اولویت‌های خود می‌داند و بر شفافیت در عملکرد نهادهای دولتی و پاسخگویی آن‌ها به مردم تأکید می‌کند. این حزب بر ضرورت ایجاد سازوکارهای مؤثر برای پیشگیری و مقابله با فساد در تمامی سطوح حکومتی تأکید دارد.

7. حقوق اقلیت‌ها

مرام‌نامه حزب بر احترام به حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و فرهنگی تأکید دارد و بر ضرورت تضمین حقوق برابر برای تمامی شهروندان، بدون توجه به تفاوت‌های قومی یا مذهبی، پای می‌فشارد.

8. توسعه جامعه مدنی

یابلاکا بر اهمیت توسعه جامعه مدنی و حمایت از سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت دموکراسی و مشارکت مردمی تأکید می‌کند. این حزب معتقد است که جامعه مدنی قوی می‌تواند نقش مؤثری در نظارت بر عملکرد دولت و ترویج ارزش‌های دموکراتیک ایفا کند.

9. سیاست خارجی مستقل و صلح‌جو

حزب یابلاکا بر ضرورت داشتن سیاست خارجی مستقل و صلح‌جو تأکید دارد که در آن منافع ملی با همکاری‌های بین‌المللی و احترام به حقوق بین‌الملل تلفیق شود. این حزب بر اهمیت نقش روسیه در حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی و تقویت روابط با کشورهای دیگر تأکید می‌کند.

10. توسعه فناوری و نوآوری

مرام‌نامه حزب بر اهمیت توسعه فناوری‌های نوین و حمایت از نوآوری به‌عنوان موتور محرک توسعه تاکید می ورزد.

یابلاکا و سبزها



حزب «یابلاکا» و احزاب سبز در اروپا در برخی اصول و ارزش‌ها شباهت‌هایی دارند، اما در بسیاری از زمینه‌ها تفاوت‌هایی نیز میان این دو وجود دارد.

شباهت‌ها:

1. حمایت از حقوق بشر و دموکراسی: حزب «یابلاکا» و احزاب سبز در اروپا هر دو بر اهمیت حقوق بشر، دموکراسی و آزادی‌های فردی تأکید دارند. این احزاب به‌طور عمومی از آزادی‌های سیاسی و مدنی حمایت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا جوامع دموکراتیک‌تر و حقوق‌محورتر را ایجاد کنند.

2. حمایت از محیط زیست: هرچند که حزب «یابلاکا» به‌طور خاص حزبی زیست‌محیطی نیست، اما توجه به مشکلات زیست‌محیطی و توسعه پایدار جزو اولویت‌های آن است. احزاب سبز در اروپا معمولاً در صدر جنبش‌های زیست‌محیطی و حمایت از سیاست‌های اکولوژیک قرار دارند. در این زمینه، «یابلاکا» هم به حفاظت از منابع طبیعی و مسائل زیست‌محیطی توجه می‌کند.

3. اقتصاد بازار اجتماعی: حزب « یابلاکا» از اقتصاد بازار اجتماعی حمایت می‌کند، که می‌تواند به‌طور غیرمستقیم با دیدگاه‌های اقتصادی احزاب سبز که عموماً از عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری حمایت می‌کنند، هم‌راستا باشد.

تفاوت‌ها:

1. تمرکز بر مسائل زیست‌محیطی: اصلی‌ترین تفاوت میان حزب « یابلاکا» و احزاب سبز در اروپا در این است که احزاب سبز بیشتر بر مسائل محیط زیست، تغییرات اقلیمی، انرژی‌های تجدیدپذیر و حفاظت از منابع طبیعی تمرکز دارند. در حالی که حزب « یابلاکا»، هرچند به محیط زیست توجه دارد، اما تمرکز اصلی آن بر مسائل دموکراتیک، حقوق بشر، مبارزه با فساد و اصلاحات اقتصادی است.

2. ایده‌آل‌های سیاسی: احزاب سبز معمولاً در چارچوب سیاست‌های چپ‌گرایانه و ضد سرمایه‌داری حرکت می‌کنند و به‌ویژه در اروپا به‌عنوان بخشی از جناح چپ شناخته می‌شوند. حزب « یابلاکا» اما خود را به‌عنوان یک حزب لیبرال دموکرات معرفی می‌کند که از اقتصاد بازار اجتماعی حمایت می‌کند. این حزب به‌ویژه به‌دنبال تقویت نهادهای دموکراتیک و اصلاحات اقتصادی در روسیه است.

3. موقعیت جغرافیایی و فرهنگی: حزب « یابلاکا» در شرایط خاص سیاسی روسیه فعالیت می‌کند، جایی که نهادهای دموکراتیک ضعیف هستند و این حزب بیشتر در قالب یک حزب اپوزیسیون عمل می‌کند. در حالی که احزاب سبز در اروپا در چارچوب دموکراسی‌های پایدار فعالیت می‌کنند و می‌توانند در دولت‌های مختلف شریک باشند.

اگرچه حزب « یابلاکا» و احزاب سبز در اروپا در برخی اصول مشترک مانند دموکراسی، حقوق بشر و توجه به مسائل محیط زیست هم‌راستا هستند، اما تفاوت‌های عمده‌ای در اولویت‌ها و رویکردهای اقتصادی و اجتماعی آن‌ها وجود دارد. حزب « یابلاکا» بیشتر بر مسائل سیاسی و دموکراتیک داخلی روسیه تمرکز دارد، در حالی که احزاب سبز در اروپا بیشتر به محیط زیست و عدالت اجتماعی توجه دارند.

مصاحبه با «آلکسی لیونف» عضو جوان حزب دموکرات یابلاکا از شهر چیبوکساری



چه زمانی تصمیم گرفتی فعالیت های سیاسی خودت رو شروع کنی و انگیزه های اصلیت چی بوده؟

من فعالیت های اجتماعی خودم رو به طور فعالانه از دو سال پیش شروع کردم. تا قبل از اون کاملاً غرق در درس و تحصیل بودم. البته دانشجوی خیلی فعالی بودم و سعی می کردم تو همه مراسم ها شرکت کنم. حتی اسمم رو دیوار یادبود دانشجوهای برتر ثبت شده.

به مروز زمان با خودم بیشتر به ساختار علمکرد حکومت کشورم فکر کردم. سوالات متعددی برام پیش اومد، که حکومت نمی تونست پاسخی براشون داشته باشه. اینکه به کدوم سمت حرکت می کنیم؟ جزئی از کدوم کل هستیم؟ و چه آینده ای در انتظار مونه؟ آدم باید جواب این سوالات رو پیدا کنه. اصلی ترین انگیزه من تغییر زندگی همشهریانم به بهترین شکل ممکن بود.

چرا این حزب رو انتخاب کردی؟

گزینه های زیادی پیش روم نبود. من جزو ستایشگرای کمونیزم و استالینیزم نیستم، درحالی که بخش اعظم احزاب حاضر در پارلمان روسیه این طور هستن. دلیلش هم به باور من اینه، که کشور ما همچمنان به گذشته ای چشم دوخته، که دیگه برنمی گرده.

حزب یابلاکا تنها حزب آلترناتیو موجود در روسیه ست. این حزب به دنبال تحقق دموکراسی، رسانه های مستقل، آزادی بیان، صلح و عدم وجود زندانی سیاسیه. من به این چیزها احساس نزدیکی بیشتری می کنم و به همین خاطر هم یابلاکا رو انتخاب کردم.

اصلی ترین فعالیت سیاسی تو در دوران تحصیل در دانشگاه و بعد از فارغ التحصیلی چی بوده؟

در دوران تحصیل دغدغه اصلی من دانش افزایی و کسب مهارت بود. خیلی جوون بودم و علاقه ای به سیاست کشور و زندگی سیاسی نداشتم. اما علاقه بعدها به وجود اومد. به هر ترتیب سیاست نادرست روی همه تاثیر می ذاره، ولی این مساله با زمان حل می شه.

فعالیت اصلی من بعد از فارغ التحصیلی شروع شد. کم کم علاقه به فعالیت سیاسی در من به وجود اومد و رشد کرد. من به همراه تیمم در انتخابات دومای روسیه شرکت داشتم. ما میزگردهای مختلفی برای بحث درباره مسائل داغ روز منطقه خودمون ترتیب می دیم، برای زندانیای سیاسی نامه می نویسیم، ویدئوهایی با مضمامین سیاسی درست می کنیم. من به این کارها واقعاً علاقه دارم و معتقدم، که این فعالیت های سیاسی و اجتماعی برای منطقه ای که ساکنش هستیم کاملاً ضروری و حائز اهمیته.

به عنوان یه عضو جوان حزب یابلاکا قصد داری چه چیزی رو در روسیه تغییر بدی؟

قبل از هر چیز می خوام نگرش حکومت نسبت به مردم رو تغییر بدم. نیازهای مردم در این کشور نادیده گرفته میشه. درحالی که هدف و برنامه اصلی هر حکومت و دولتی باید بهتر کردن زندگی شهروندانش باشه. در حال حاضر اوضاع به این شکل نیست.

به آینده امیدوار هستی؟

ما اینجا هستیم تا آینده رو بسازیم، نه اینکه ازش بترسیم.

مصاحبه با یک عامل خارجی



«اگر چیزی در این دنیا واقعاً مبتذل باشد، پس همین بوده.» نتیجه‌ی خروشچف توضیح داد که چگونه با ترامپ آشنا شد؟

نینا خروشوا، نتیجه‌ی نیکیتا خروشچف، اولین دبیر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ رهبر اصلی کشور بود، به یکاترینبورگ سفر کرد. او که یک کارشناس علوم سیاسی و استاد دانشگاه نیو اسکول در نیویورک است، پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای تحصیلات تکمیلی به آمریکا رفت و اکنون بین دو کشور زندگی می‌کند. نینا خروشوا کتابی نوشته است درباره زندگینامه‌ی پدربزرگ‌بزرگش که قرار بود آن را در تاریخ ۲۶ نوامبر در «مرکز یلتسین» ارائه کند. اما این برنامه لغو شد، زیرا فعالان اجتماعی از او به دادستانی و وزارت دادگستری شکایت کردند و او را به انتقاد از سیاست داخلی و خارجی روسیه متهم ساختند.

یک روز پیش از اعلام لغو این مراسم، خبرنگار E1.RU با نینا خروشوا دیدار کرد و با او درباره‌ی تأثیر ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بر روسیه و تفاوت کتاب جدیدش با سایر زندگینامه‌های مشهور پدربزرگ‌بزرگش صحبت کرد.

اگر می‌توانستید در انتخابات آمریکا رأی بدهید، به چه کسی رأی می‌دادید: ترامپ یا بایدن؟

من اصلاً در چنین انتخاباتی شرکت نمی‌کردم. بایدن باید یک سال پیش اعلام می‌کرد که دیگر نامزد نخواهد شد. من هر دو را می‌شناسم. با بایدن در سال ۱۹۹۹ ملاقات کردم. آن زمان من در یک سازمان فعال در حوزه‌ی سیاست کار می‌کردم و بایدن عضو هیئت‌مدیره‌ی آن بود. من در آن زمان جوان و تأثیرپذیر بودم. او به من گفت: «شما از اتحاد جماهیر شوروی آمده‌اید، شما هنوز نمی‌دانید دموکراسی چیست، ما

به شما یاد خواهیم داد، همه چیز را نشانتان خواهیم داد.» و در همین حال، به‌طور پدرانه‌ای دستش را روی پهلویم گذاشت. این رفتار برایم کاملاً عجیب بود. من به او رأی نمی‌دادم، چون از این ریاکاری آمریکایی خوشم نمی‌آید. او همیشه درباره‌ی اینکه چطور باید امور را اداره کرد سخنرانی می‌کند، اما اگر به سیاست آمریکا نگاه کنید، خودشان هم همیشه به توصیه‌هایشان عمل نمی‌کنند. آمریکا چیزهای زیادی برای گفتن و نشان دادن دارد، اما تلطیف لحن و پایین آمدن از اسب سفید غرور همیشه مفید است.

چطور ترامپ را شناختید؟

من در سال ۱۹۹۶ با او آشنا شدم. او در آتلانتیک سیتی یک کازینو به نام «تاج محل» داشت. در آن سال‌ها، او می‌خواست برج ترامپ را حتی در میدان سرخ مسکو بنا کند. برای اینکه شهردار وقت مسکو، یوری لوژکوف، را خوشحال کند، مجبور شد یک نمایش مد روسی با برنامه‌ای به نام «تنهایی» را به کازینوی خود بیاورد.

من را به آنجا دعوت کردند تا مقاله‌ای بنویسم. مدل‌ها نیمه‌برهنه روی صحنه راه می‌رفتند، تماشاگران که بیشتر مهاجر بودند، غرق در طلا، با صدای بلند درباره‌ی آنها صحبت می‌کردند. می‌خواستم فرار کنم، اما مرا قانع کردند که بمانم، چون خود ترامپ قرار بود حضور داشته باشد. او فقط در هنگام صبحانه ظاهر شد، من کنار او نشسته بودم. او هیچ تصوری از اینکه خروشچف چه کسی است نداشت، اما مثل بایدن بعداً برایم توضیح می‌داد که سرمایه‌داری همه چیز ماست و اینکه مسکو، با برج ترامپ در میدان سرخ، در میان بهترین شهرهای جهان قرار خواهد گرفت. اگر در این دنیا چیزی واقعاً مبتذل وجود داشته باشد، همین بوده؛ تمام آن در ترامپ و شخصیت او خلاصه می‌شد.

پس چرا ترامپ، با این همه ابتذال، پیروز شد؟

او در سال ۲۰۱۵ به عنوان یک نامزد طنزگونه وارد رقابت شد، اما همه می‌خواستند با او صحبت کنند، چون مردم را سرگرم می‌کرد. و او به همین ترتیب هم توانست به پیروزی برسد. ما نمی‌توانیم در برابر تبلیغات محافظت شویم، همه سرگرمی را دوست دارند. هیلاری کسل‌کننده بود، اما ترامپ مثل یک آتش‌سوزی بود که نمی‌توانستید چشم از آن بردارید. او رأی‌دهندگان را به متاریالیتی (واقعیت مجازی) خودش کشید. همین حالا هم همین اتفاق در حال رخ دادن است.

ترامپ در جریان کمپین انتخاباتیش وعده داد که ظرف یک روز جنگ بین روسیه و اوکراین را متوقف می‌کند. آیا واقعاً می‌داند که چگونه این کار را انجام دهد؟

این هم بخشی از متاورس اوست.

و شما پایانی برای این داستان می‌بینید؟

ما همه در یک متاورس زندگی می‌کنیم، در «لا-لا-لند». این یک درگیری فیزیکی واقعی است، اما تا حدی مانند یک فیلم دیده می‌شود. مثلاً، زلنسکی آن را مثل فصل جدیدی از سریال خادم مردم می‌بیند، جایی که او قهرمان اصلی است و همیشه در جنگ حضور دارد. ترامپ، یک شخصیت از دنیای تلویزیون واقعیت‌نما است. او سناریوی این نمایش را دارد. از طرف دیگر، این یک برنامه زنده است که شما وارد آن می‌شوید و شروع به بداهه پردازی می‌کنید. دیگر نیازی به فیلمنامه نیست، و هر کس هر چه می‌خواهد می‌گوید. شاید یکی از قسمت‌های این نمایش به صلح منجر شود، اما معلوم نیست که دیگر طرف‌ها در نمایش ترامپ حضور داشته باشند.

شما کتابی درباره‌ی پدربزرگ‌بزرگتان نیکیتا خروشچف نوشتید: رهبری خارج از سیستم. این کتاب چه تفاوتی با مجموعه‌ی زندگی افراد برجسته و دیگر زندگینامه‌های متعدد او دارد؟

من یک بیوگراف نویس حرفه‌ای نیستم و وقتی از من خواسته شد که بیوگرافی نیکیتا سرگئیویچ خروشچف را بنویسم، شروع به نوشتن به شیوه‌ای کردم که برای خودم جالب بود. برای من آناتومی قدرت جالب است: چگونه نیکیتا خروشچف در آن قدرت زندگی می‌کرد، چگونه او طرفدار استالین بود و در نهایت به کسی تبدیل شد که شد.

همزمان من مشغول بررسی آرشیو خانگی بودم که مادرم از دهه ۷۰ میلادی در کمدی با نوشته «پاپا» نگهداری می‌کرد. او هرگز اجازه نمی‌داد که کسی به آن دست بزند، چون رابطه مقامات با خروشچف همیشه از «خوب» به «بد» و برعکس تغییر می‌کرد. در این کمد من تصاویری منحصر به فرد پیدا کردم. مثلاً اینکه در سال ۱۹۴۳ در نزدیکی استالینگراد، نیکیتا خروشچف در کنار کنستانتین سیمونوف راه می‌رفت. پسرش آلکسی گفت که هیچ‌وقت این تصویر را ندیده بود. همچنین یادداشت‌های خودم که بر اساس گفته‌های همسر نیکیتا سرگئیویچ، نینا پتروونا کوخارچوک، که او را مثل مادربزرگ خودم می‌دانم، نوشته بودم، باقی مانده است. من داستان‌های مختلفی را یادداشت کرده بودم و کاملاً فراموش کرده بودم که این یادداشت‌ها را نوشته‌ام، اما مادرم آنها را نگه داشته بود. و این‌طور بود که روشی برای کار روی بیوگرافی پیدا کردم. بیوگرافی به «دوصدایی» تبدیل شد. یک بخش آن بیوگرافی خود نیکیتا خروشچف بود. بخش دیگر زندگی پشت پرده یک خانواده سیاسی بود؛ اینکه در خانه چه می‌گفتند، چه چیزهایی همزمان با رویدادهای بزرگ اتفاق می‌افتاد.

مثلاً اینکه مادربزرگم چطور نگران بود در روزی که او برای ارائه گزارش محرمانه درباره افشای کیش شخصیت استالین می‌رفت و فکر می‌کرد که ممکن است هرگز بازنگردد. یا اینکه مادربزرگم دو بار در

زندگی‌اش مقادیر زیادی پول در کمد پیدا کرده بود که نیکیتا سرگئیویچ برای روزهایی که در جنگ کشته شود یا تحت سرکوب‌های استالینی قرار گیرد، کنار گذاشته بود.

شما بخشی از زندگی‌تان را در شوروی گذراندید، سپس به ایالات متحده رفتید و اکنون زمان زیادی را در مسکو می‌گذرانید. آیا می‌توانید مقایسه کنید که مردم امروزی روسیه چگونه با مردم شوروی تفاوت دارند؟

مردم همان مردم هستند، فقط مسئله مسکن آنها را خراب کرده است، همانطور که بولگاکوف نوشته بود. در سال ۲۰۲۰، وقتی پاندمی شروع شد، زندگی در نیویورک غیرقابل تحمل شده بود، هیچ چیز کار نمی‌کرد و من به مسکو آمدم. خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم که چطور مسکو تغییر کرده، چطور همه چیز در آنجا به درستی کار می‌کند. فقط کافی است دکمه‌ای را فشار دهید— تاکسی می‌آید یا پیک خریدهایتان را می‌آورد. اینها جزئیات هستند، اما آنها نیز بر ذهنیت تاثیر می‌گذارند.

جوانان امروزی به جهان شهروند تبدیل شده‌اند. احتمالاً به زودی دیگر چنین نخواهند بود، که واقعاً جای تأسف دارد. اما در حال حاضر، آنها در یک جهان گلوبالیزه زندگی می‌کنند. خواهرزاده‌های من که بین ۲۰ تا ۲۵ سال دارند، کاملاً متعلق به دنیای آزاد هستند.

گاهی از هم‌نسلان خودم که در تمام این مدت در روسیه مانده‌اند، تعجب می‌کنم. گاهی درست مثل دوران شوروی رفتار می‌کنند: اگر چیزی درست پیش نرود، سر تو فریاد می‌کشند. در حالی که آنها طی سی سال در روسیه آزاد یلتسین رشد کرده‌اند. این دنیا، هرچند آشفته، باز هم دنیایی باز و آزاد بود.

• نینا خروشوا «عامل خارجی» شناخته شده است.

***

نشـــریه روسیه‌ای دیگـــــر

E-Mail : BBolouk@Gmail.com

Site : www.Bal-pub.com



روسیــه‌ای دیگــر

انتشـــارات اینترنتـــی بـــال

www.Bal-pub.com

1404